

The Consequences of Ta'dhīr in the Qur'an and Its Impact on the Obstruction of Social Reform Pathways

(Received: 2025-07-28 Acceptance: 2025-09-13)

Abbas Farajzadeh ¹ , Mohammad Sharifani ² ,
Mohammad Javad Rahmani ³ 

Abstract

One of the recurring obstacles in fulfilling the mission of divine prophets is the resistance of people manifested as ta'dhīr (excuse-making) in response to their call. This phenomenon, highlighted in the Qur'an through various forms such as excuse-making, procrastination, mockery, and denial, signifies not merely individual or doctrinal opposition but, on a broader scale, acts as a structural barrier to the realization of social reform and the institutionalization of transformation. The central issue of this study is to examine the impact of ta'dhīr on obstructing social reform pathways in contemporary religious societies where Qur'anic values play a pivotal role in policymaking. The primary problem-oriented research question is: According to Qur'anic teachings, what impact does people's ta'dhīr in response to prophets have on the process of social reform and the achievement of educational objectives? The hypothesis posits that ta'dhīr is not only an individual reaction stemming from ignorance or obstinacy but a structural factor with extensive social and educational consequences, leading to the obstruction of reform pathways, the undermining of the legitimacy of divine prophets, and disruption in cultural transformation. Employing a descriptive-analytical method with a focus on content analysis of Qur'anic verses, the findings reveal that ta'dhīr is rooted in factors such as ignorance, tribal prejudice, obstinacy, and material interests, resulting in consequences like deprivation of divine guidance, educational stagnation, social division, and resistance to change. These findings provide a deeper understanding of the failure of reformist movements in the history of religions and propose strategies such as promoting rational thinking, prophetic patience, and social justice to address cultural barriers in contemporary Islamic societies. This study, by linking Qur'anic teachings to social realities, lays the groundwork for future interdisciplinary research.

Keywords: Ta'dhīr, Obstinacy, Social partisanship, Social reform, Obstruction of transformation, Divine prophets

1. PhD Candidate, Department of Quran and Hadith Sciences, Fa.C., Islamic Azad University, Fasa, Iran. abbas.farajzadeh@iau.ac.ir

2. Associate Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) m.sharifani@atu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran. 2559335700@iau.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

مطالعات اجتماعی
و هنر

دوره چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

بهار و تابستان

۱۴۰۴

۲۷۴

پیامدهای تعذیر در قرآن و تأثیر آن بر انسداد مسیر اصلاحات اجتماعی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۲)

عباس فرج زاده^۱ ID، محمد شریفانی^۲ ID، محمد جواد رحمانی^۳ ID

چکیده

یکی از موانع مکرر در مسیر تحقق رسالت پیامبران الهی، مقاومت‌های مردم در قالب تعذیر در برابر آنان است. این پدیده، که در قرآن به اشکال گوناگون همچون بهانه‌جویی، تعلل، تمسخر و انکار برجسته شده، نشان‌دهنده مخالفت فردی یا اعتقادی، بلکه در مقیاس گسترده‌تر، به عنوان عاملی بازدارنده در تحقق اصلاح اجتماعی و نهادینه‌سازی تحول می‌باشد. مسئله تحقیق حاضر، بررسی تأثیر تعذیر بر انسداد مسیر اصلاحات اجتماعی در جوامع دینی معاصر است، جایی که ارزش‌های قرآنی نقش محوری در سیاست‌گذاری‌ها دارند. سوال اصلی مسئله محور این پژوهش این است که: طبق آموزه‌های قرآن، تعذیر مردم در پاسخ به پیامبران چه تأثیری بر فرآیند اصلاح اجتماعی و تحقق اهداف تربیتی دارد؟ فرضیه ما این است که تعذیر نه تنها واکنشی فردی ناشی از جهل یا لجابت، بلکه عاملی ساختاری با پیامدهای اجتماعی و تربیتی گسترده است که به انسداد مسیر اصلاح، تضعیف مشروعیت پیامبران الهی و اختلال در تحول فرهنگی منجر می‌شود. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با تمرکز بر تحلیل محتوایی آیات قرآن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تعذیر ریشه در عواملی همچون جهل، تعصب قومی، لجابت و منافع مادی دارد و پیامدهایی چون محرومیت از هدایت الهی، رکود تربیتی، تفرقه اجتماعی و مقاومت در برابر تغییرات را به دنبال می‌آورد. این نتایج، درک عمیق‌تری از شکست جنبش‌های اصلاحی در تاریخ ادیان ارائه می‌دهد و راهکارهایی همچون تقویت تفکر عقلانی، صبر نبوی و عدالت اجتماعی را برای مقابله با موانع فرهنگی در جوامع اسلامی پیشنهاد می‌کند. این مطالعه، با پیوند آموزه‌های قرآنی به واقعیت‌های اجتماعی، زمینه‌ای برای تحقیقات میان‌رشته‌ای آینده فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: تعذیر، لجابت، عصبیت اجتماعی، اصلاحات اجتماعی، انسداد تحول، پیامبران الهی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

abbas.farajzadeh@iau.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

m.sharifani@atu.ac.ir

۳. گروه معارف اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران. 2559335700@iau.ac.ir





۱. بیان مسئله

در جوامع انسانی، به ویژه جوامع دینی، فرآیند هدایت و اصلاح اجتماعی اغلب با موانع رفتاری روبرو می‌شود که یکی از برجسته‌ترین آنها مقاومت مردم در برابر دعوت پیامبران از طریق بهانه‌جویی است. این پدیده، که در آیات متعدد قرآن کریم توصیف شده، نه تنها به عنوان یک واکنش فردی ظاهر می‌شود، بلکه به صورت ساختاری و فراگیر در جوامع عمل می‌کند و منجر به اختلال در جریان‌های اصلاحی می‌گردد. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی این است که چگونه این رفتار در برابر اوامر الهی، فرآیند اصلاحات اجتماعی را کند یا متوقف می‌سازد و چالش‌هایی مانند رکود تربیتی و انسداد مسیر هدایت را ایجاد می‌کند. این خلأ پژوهشی به ویژه در بستر جوامع اسلامی معاصر، جایی که ارزش‌های قرآنی نقش محوری در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی دارند، برجسته است و نیاز به تحلیل عمیق‌تر از منظر جامعه‌شناختی را ضروری می‌سازد، بدون اینکه پاسخ‌های مستقیم به این چالش‌ها در این بخش ارائه شود.

اهمیت این پژوهش در پیوند زدن آموزه‌های قرآنی با واقعیت‌های اجتماعی معاصر نهفته است، جایی که رفتارهای مقاومتی مانند بهانه‌جویی در برابر هدایت الهی، می‌تواند به چالش‌های گسترده‌ای در سطح فرد و جامعه منجر شود. قرآن کریم در آیاتی مانند آیه ۲۷ سوره هود و آیه ۶۰ سوره اعراف، نمونه‌هایی از این رفتار را در اقوام گذشته توصیف می‌کند که چگونه با استناد به دلایل ظاهری، از پذیرش دعوت پیامبران امتناع ورزیده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۱/۱۲۰). این مطالعه نه تنها به درک عمیق‌تر ریشه‌های این پدیده کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به سیاست‌گذاران و علمای دینی در طراحی رویکردهای مؤثر برای کاهش مقاومت‌های اجتماعی یاری رساند. ضرورت تحقیق از آنجایی بیشتر می‌شود که در دنیای امروز، با چالش‌هایی مانند جهانی‌سازی و بحران‌های فرهنگی، بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی می‌تواند چارچوبی برای تقویت انسجام اجتماعی فراهم کند. بر اساس گزارش‌های سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۴، نابرابری‌های اجتماعی و مقاومت در برابر تغییرات در کشورهای اسلامی رو به افزایش است، که این امر بررسی منابع دینی مانند قرآن را برای یافتن راه‌حل‌های پایدار دوچندان می‌کند (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴: ۱۲). علاوه بر این، این پژوهش می‌تواند به پر کردن خلأهای موجود در مطالعات میان‌رشته‌ای کمک کند و زمینه‌ای برای تحقیقات آینده در حوزه علوم اجتماعی و قرآنی ایجاد نماید. این پژوهش به

دنبال این است که مهم‌ترین اشکال و مصادیق تعذیر مردم در برابر پیامبران در قرآن چیست؟ و ریشه‌های معرفتی، روانی و اجتماعی تعذیر کدام‌اند؟ همچنین تعذیر چه پیامدهای تربیتی و اجتماعی برای فرد و جامعه دارد؟ و قرآن چه راهکارهایی برای مقابله با تعذیر و اصلاح آن ارائه می‌دهد؟

آنچه مسلم است اینکه تعذیر مردم از پیامبران، موجب انسداد مسیر هدایت، رکود تربیتی و توقف اصلاحات اجتماعی می‌شود، زیرا این رفتار نه تنها پذیرش تغییرات را دشوار می‌کند، بلکه به تقویت تعصبات گروهی منجر می‌گردد. همچنین تعذیر عاملی ساختاری و فرهنگی است که از جهل، تعصب و منافع طبقاتی ناشی می‌شود، و این عوامل در تعامل با یکدیگر، مقاومت پایداری در برابر هدایت الهی ایجاد می‌کنند. راهبردهای قرآنی مانند تقویت تفکر عقلانی، صبر پیامبرانه و تبیین حقیقت می‌تواند در کاهش تعذیر مؤثر باشد، زیرا این راهکارها بر پایه اصول تربیتی قرآن بنا شده‌اند و می‌توانند به تغییر نگرش‌های اجتماعی کمک کنند. همچنین ادغام رویکردهای قرآنی با تحلیل‌های جامعه‌شناختی و گفتمانی می‌تواند چارچوبی کارآمد برای سیاست‌گذاری اجتماعی به ویژه در مواجهه با چالش‌های معاصر مانند بحران‌های فرهنگی در جوامع اسلامی فراهم کند.

۲. پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش نشان‌دهنده تلاش‌های متعددی برای بررسی پدیده بهانه‌جویی یا تعذیر در قرآن است، اما اغلب این مطالعات بر جنبه‌های اخلاقی یا فردی تمرکز داشته‌اند و کمتر به تحلیل جامعه‌شناختی پرداخته‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، بهانه‌جویی‌ها را ناشی از عدم درک حقایق الهی و وابستگی به عادات نادرست می‌داند و نمونه‌هایی مانند رفتار قوم نوح را تحلیل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱/۱۲۰). شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، این رفتارها را مانعی برای رشد معنوی و اصلاح اخلاقی توصیف می‌کند و تأکید دارد که لجاجت و تعذیر فرد را از تربیت صحیح بازمی‌دارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۸۸). در حوزه علوم اجتماعی، دهشیری مقاومت در برابر تغییر را اغلب ناشی از ترس از دست دادن جایگاه اجتماعی یا منافع اقتصادی می‌داند و این را با نمونه‌های قرآنی مانند مخالفت کفار قریش پیوند می‌زند (دهشیری، ۱۳۸۹: ۴۵). راغب اصفهانی در مفردات، این پدیده را به تمایل به حفظ قدرت نسبت می‌دهد و مثال‌هایی از قوم فرعون را ذکر می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۴: ق: ۴۵۰). در مطالعات اخیر، مقاله‌ای با عنوان «بهانه‌جویی و لجاجت از نگاه قرآن کریم» این پدیده را به عنوان یکی از رذایل اخلاقی بررسی کرده که موانع درک حقیقت را ایجاد می‌کند



و به پیامدهای اجتماعی آن اشاره دارد (نوروزی، ۱۴۰۳: ۲۵). همچنین، پژوهش «بررسی زمینه‌ها و عوامل بهانه‌جویی‌های اجتماعی در برابر اوامر الهی از منظر قرآن» با تمرکز بر آیات مربوط به قوم موسی و امت محمد، عوامل بینشی و گرایشی را تحلیل کرده و نشان می‌دهد که بهانه‌جویی ریشه در ساختار درونی انسان و عوامل اجتماعی دارد (رحیمی، ۱۴۰۲: ۱۵-۳۰). مقاله دیگری با عنوان «انگیزه‌ها و پیامدهای بهانه‌جویی و لجابت» به بررسی خوی زشت لجابت پرداخته و تأکید دارد که این رفتار انسان را از خدا و جامعه دور می‌سازد (احمدی، ۱۴۰۱: ۱۰). نوآوری این پژوهش در ترکیب سه حوزه قرآنی، جامعه‌شناختی و گفتمانی است، جایی که تعذیر به عنوان مانعی ساختاری تحلیل شده و با رهیافت تبارشناسی فوکو، برداشت‌های تاریخی از شخصیت پیامبران بازخوانی می‌شود (فوکو، ۱۳۵۶: ۱۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷/۲۵۳).

بررسی موانع پذیرش پیامبران، هم در آثار تفسیری و هم در منابع جامعه‌شناختی مورد توجه بوده است. مفسرانی مانند فخر رازی و علامه طباطبایی، عواملی نظیر جهل، لجابت و عصبیت را در ایجاد مقاومت در برابر پیامبران تحلیل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۲۵۳-۲۵۶؛ فخر رازی، بی‌تا: ج ۲۶، ۱۷۰). در جامعه‌شناسی کلاسیک نیز دورکیم مقاومت در برابر اصلاحات اجتماعی را امری ناشی از ترس جمعی از ناشناخته‌ها و فروپاشی نظم سنتی می‌داند؛ او این وضعیت را زمینه‌ساز آنومی و بی‌هنجاری در جامعه معرفی می‌کند (دورکیم، ۲۰۰۲: ۲۴۱-۲۴۶). با این وجود، تاکنون پژوهشی که پدیده تعذیر را به صورت بین‌رشته‌ای و در پرتو آموزه‌های قرآنی، تحلیل‌های جامعه‌شناختی و رهیافت تبارشناسی بررسی کرده باشد، مشاهده نشده است.

۳. تعذیر در قرآن

واژه «تعذیر» از ریشه «عَذَرَ» در زبان عربی مشتق شده و در لغت به معنای «عذر آوردن» یا «بهانه‌تراشی» آمده است (دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۶۸۰۴). این کلمه در فرهنگ‌های لغت معتبر عربی و فارسی، مانند لسان‌العرب، «تعذیر» را به معنای ساختن عذر و بیان دلایلی برای توجیه عمل یا ترک آن آورده است. منتهی‌الارب و قاموس‌المحیط این واژه را به معنای «عذر خواستن دروغین» یا «بهانه‌تراشی برای فرار از مسئولیت» تعریف کرده‌اند. لغت‌نامه دهخدا نیز این واژه را به معنای «بهانه‌آوردن» ذکر می‌کند. تعذیر مردم عبارت است از عذرآوردن و بهانه‌تراشی مردم که کاملاً جدای از سوال کردن، تحقیق نمودن و جستجو کردن است و نوعی ضدیت و تخاصم و مقابله از آن برداشت می‌گردد. تعذر به معنای امتناع

ورزیدن نیز به کار رفته است (عمید، ۱۳۷۵، ص ۳۴۹). کلمات هم‌نشین با تعذیر عبارتند از عذر، بهانه‌جویی، توجیه، مخالفت، ایرادگیری همچنین از واژه‌های دلیل تراشی و بهانه‌سازی به عنوان مترادف و از واژه‌های مقاومت، عدم پذیرش به عنوان جانشین واژه تعذیر می‌توان نام برد.

در قرآن و منابع اسلامی، مفهوم تعذیر به صورت مستقیم نیامده اما به معنای ضمنی در آیاتی که به بهانه‌جویی‌های مردم در برابر دعوت پیامبران اشاره دارد، قابل استنباط است. بهانه‌جویی در این متون اغلب به نافرمانی، لجابت، و نپذیرفتن حق به دلیل جهل یا عناد نسبت داده شده است. به عنوان مثال، قوم نوح و سایر اقوام، برای رد دعوت پیامبران، دلایلی بی‌پایه و توجیهاتی نادرست مطرح می‌کردند.

قرآن کریم به صورت مکرر به بهانه‌جویی و تعذیر اقوام مختلف، از جمله قوم نوح و سایر اقوام پیامبران، اشاره کرده است. این بهانه‌ها اغلب شامل دلایل بی‌پایه، توجیهات نادرست و انکار حقیقت به دلایل جهل، لجابت و عناد بوده است. تمسخر و کوچک‌شماری پیامبر (سوره هود، ۲۷)، اتهام به گمراهی (سوره اعراف، ۶۰)، تقاضای نابجا برای مشاهده عذاب (سوره هود، ۳۲)، انکار توحید و تأکید بر سنت گذشتگان (سوره اعراف، ۷۰)، اتهام به سفاهت (سوره اعراف، ۶۶)، تقاضای معجزه و سپس انکار (سوره اعراف، ۷۷)، انکار دعوت با ادعای جادوگری (سوره شعرا، ۱۵۳)، توهین و تهدید پیامبر (سوره هود، ۸۷)، تهدید به اخراج از شهر (سوره اعراف، ۸۸) و... از جمله این بهانه‌جویی‌ها بوده است. آیات قرآن به وضوح نشان می‌دهند که بهانه‌جویی و تعذیر اقوام پیامبران، از عواملی مانند جهل، تقلید از نیاکان، تعصب، لجابت و حب دنیا ناشی می‌شود. این دلایل بی‌پایه و توجیهات نادرست، مانعی برای پذیرش حقایق الهی و اصلاح فردی و اجتماعی بودند. قرآن با ذکر این موارد، انسان‌ها را به تعقل، بصیرت و پذیرش هدایت الهی دعوت می‌کند.

در فقه و اخلاق اسلامی تعذیر به معنای بهانه‌جویی برای توجیه کوتاهی در انجام وظایف شرعی یا فرار از مسئولیت دینی آمده است. این واژه در این مفهوم به اقداماتی اشاره دارد که برای پوشاندن قصور یا اشتباه، بهانه‌هایی ساخته می‌شود که اغلب با حقیقت ناسازگار هستند (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۸۵-۹۲).

۱.۳. علل تعذیر در قرآن

تعذیر یا بهانه‌جویی، در قرآن کریم به عنوان یکی از موانع اساسی در پذیرش هدایت الهی و اصلاحات اجتماعی معرفی شده است. قرآن علل متعددی را برای



این رفتار بیان می‌کند که درک صحیح آن‌ها می‌تواند به فهم بهتر این پدیده و ارائه راهکارهایی برای مقابله با آن کمک کند. این علل با استناد به آیات قرآن و تفسیرهای معتبر علمی و تفسیری در ادامه بررسی می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین علل تعذیر، جهل و ناآگاهی افراد نسبت به ماهیت دعوت پیامبران و اهداف الهی آنان است. این جهل باعث می‌شود افراد نتوانند تفاوت میان دعوت الهی و منافع شخصی یا گروهی را تشخیص دهند. در آیه ۲۷ سوره هود، قوم نوح به صراحت پیامبر را به عنوان فردی عادی می‌پندارند: «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِرُوا مِنْ قَوْمِهِمْ...» و اشراف قوم او که کافر بودند گفتند: ما تو را جز بشری همانند خود نمی‌بینیم، و جز فرومایگان و افراد بی‌مقدارمان را نمی‌بینیم که از تو پیروی کرده باشند.... علامه طباطبایی در تفسیر المیزان توضیح می‌دهد که این نوع نگاه، ناشی از ضعف معرفتی و عدم درک حقیقت نبوت است، زیرا آنان تنها به ظاهر پیامبر توجه کرده و از باطن دعوت او غافل بودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۰).

علت دیگر تعذیر، تعصب و وابستگی به سنت‌ها و باورهای نیاکان است. قرآن در داستان‌های متعددی از این رفتار یاد می‌کند. در آیه ۲۳ سوره زخرف آمده است: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ». ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما هم به دنبال آثار و روش آنان راه می‌رویم.. این آیه نشان می‌دهد که بسیاری از افراد، به جای جستجوی حقیقت، به طور کورکورانه از سنت‌های نیاکان خود پیروی می‌کنند. راغب اصفهانی در مفردات اشاره می‌کند که این نوع تعصب، ناشی از عجز فکری و ترس از تغییر باورهای تثبیت شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص ۴۵۰).

ترس از دست دادن منافع مادی و اجتماعی نیز از دیگر علل تعذیر در قرآن است. این موضوع به ویژه در داستان فرعون و مواجهه او با دعوت حضرت موسی (ع) مشهود است. فرعون در آیه ۳۸ سوره قصص اعلام می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي».. ای گروه اشراف! من هیچ معبودی جز خودم برای شما نمی‌شناسم. این رفتار فرعون، که به تعبیر علامه طباطبایی ناشی از ترس او از از دست دادن جایگاه اجتماعی و قدرت سیاسی بود، نمونه‌ای آشکار از بهانه‌جویی برای انکار حقیقت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۹۵).

لجاجت و عناد از دیگر علل تعذیر است که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند. این حالت روانی، که ریشه در نفس سرکش دارد، مانع از پذیرش حقایق حتی پس از روشن شدن آن‌ها می‌شود. آیه ۹۴ سوره اسراء به رفتار کفار مکه اشاره دارد که

پیامبر اسلام (ص) را متهم به جادوگری می‌کردند: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا...» و هیچ چیز مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: آیا خدا بشری را به عنوان پیامبر فرستاده است؟. شهید مطهری در تعلیم و تربیت در اسلام بیان می‌کند که لجاجت، از ویژگی‌های افرادی است که به جای تأمل در حقایق، به دنبال توجیه باورهای خود هستند (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۰).

وابستگی به مادیات و دنیاگرایی نیز عاملی دیگر در تعذیر است. اقوامی مانند عاد و ثمود، که در رفاه و تجمل زندگی می‌کردند، دعوت پیامبران را به دلیل تضاد آن با سبک زندگی مرفه خود نپذیرفتند. قرآن در آیات متعدد، از جمله آیه ۱۵ سوره فجر، این وابستگی را علت اصلی رد دعوت الاهی معرفی می‌کند. علامه طباطبائی این رفتار را ناشی از غلبه هوای نفس و نبود آمادگی برای پذیرش مسئولیت دینی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۵۰). با بررسی علل تعذیر در قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که این رفتار ریشه در عوامل معرفتی، روانی و اجتماعی دارد. جهل، تعصب، ترس از تغییر، لجاجت و دنیاگرایی از مهم‌ترین این عوامل هستند که مانع از پذیرش هدایت الاهی و اصلاحات اجتماعی می‌شوند. مقابله با این عوامل، مستلزم ارائه آموزش‌های دینی، تقویت تفکر عقلانی و اصلاح ساختارهای اجتماعی است. این راهبردها می‌توانند به کاهش بهانه‌جویی‌ها و پذیرش حقیقت کمک کرده و مسیر هدایت و اصلاح را هموار سازند.

۲.۳. جهل و ناآگاهی

جهل و ناآگاهی در قرآن و روایات اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تعذیر و مقاومت در برابر پذیرش حقایق الاهی و اصلاحات اجتماعی مطرح شده است. قرآن کریم و منابع روایی این موضوع را از ابعاد مختلف بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که جهل می‌تواند در اشکال و سطوح گوناگونی ظهور کند و پیامدهای قابل توجهی بر رفتار فردی و اجتماعی داشته باشد. در این نوشتار، به بیان انواع و علل جهل و راهکارهای رفع آن در قرآن و روایات پرداخته می‌شود.

قرآن کریم جهل را به معنای فقدان آگاهی و ناتوانی در تشخیص حقیقت معرفی کرده است. در داستان قوم نوح، جهل به عنوان عاملی برای رد دعوت پیامبر مطرح می‌شود: «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا...» و اشرافی از قوم او که کافر شدند گفتند: ما تو را جز بشری مانند خودمان نمی‌بینیم.. (هود: ۲۷). این آیه نشان می‌دهد که جهل معرفتی نسبت به جایگاه پیامبران الاهی، باعث بهانه‌جویی مردم شد. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان تأکید



می‌کند که این نوع جهل، ریشه در سطحی‌نگری و توجه به ظواهر دارد، زیرا افراد حقیقت نبوت را نمی‌فهمیدند و پیامبر را تنها به عنوان انسانی عادی تصور می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۰).

گاهی جهل ناشی از عدم آگاهی به اصول اساسی دین مانند توحید و نبوت است. قرآن کریم در آیه ۲۹ سوره روم می‌فرماید: «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ».. بلکه کسانی که ستم کردند، از هواهای نفس خود بدون هیچ علمی پیروی نمودند.. این آیه نشان می‌دهد که بسیاری از انحرافات به دلیل ناآگاهی از حقیقت و تبعیت از هوای نفس رخ می‌دهد. در روایات نیز به نقش جهل در انحرافات معرفتی اشاره شده است. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «الجهل عدو المؤمن»؛ جهل، دشمن انسان است (نهج البلاغه، حکمت ۳۸).

در برخی موارد جهل به معنای ناتوانی در تشخیص خیر و شر است. در داستان قوم لوط، این نوع جهل به وضوح دیده می‌شود، جایی که آنان به رغم هشدارهای پیامبر، بر رفتارهای ناشایست خود اصرار داشتند (هود: ۷۸). راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن اشاره می‌کند که این جهل، نتیجه غلبه هوای نفس و غفلت از پیامدهای اعمال است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۰). امام صادق (ع) نیز در حدیثی می‌فرماید: «من لم يعرف الحلال من الحرام فهو جاهل»؛ کسی که حلال و حرام را تشخیص نمی‌دهد، جاهل است (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱، ج ۱، ص ۲۵).

در مواردی نیز جهل به معنای ناتوانی در درک تغییرات اجتماعی و مقاومت در برابر اصلاحات است. در آیه ۲۳ سوره زخرف آمده است: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ».. ما پدران خود را بر آیینی (وروشی) یافتیم و به دنبال پایه‌های آنان هستیم (و از آنان پیروی می‌کنیم).. تقلید کورکورانه از سنت‌های نیاکان نمونه‌ای از این نوع جهالت است که مانع از پذیرش حقایق و اصلاحات می‌شود. شهید مطهری در تعلیم و تربیت در اسلام تأکید می‌کند که این نوع جهل، ناشی از ضعف در تفکر انتقادی و ترس از تغییر باورهای تثبیت شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۲).

گاهی نیز شاهدیم که جهل زمانی رخ می‌دهد که فرد نه تنها آگاهی ندارد، بلکه تصور نادرستی از آگاهی دارد. فرعون در سوره قصص آیه ۳۸ چنین رفتاری را بروز می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي».. ای بزرگان قوم! من معبودی جز خودم برای شما سراغ ندارم.. علامه طباطبایی این رفتار را نتیجه جهل مرکب و ترس از دست دادن قدرت تحلیل کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۹۵).

۱.۲.۳. پیامدهای جهل در تعذیر

جهل در ابعاد مختلف خود، پیامدهایی منفی بر فرد و جامعه دارد. این پیامدها

شامل انسداد مسیر هدایت الهی، تقویت لجاجت و مقاومت در برابر اصلاحات، و تضعیف نظام تربیتی جامعه است. قرآن کریم در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران به وضوح نشان می‌دهد که جهل، عامل گمراهی و ضعف در تصمیم‌گیری‌های حیاتی است.

جهل، اصلی‌ترین علت تعذیر است که باعث می‌شود افراد نتوانند حقیقت را درک کنند و به جای پذیرش هدایت، بهانه‌جویی کنند. قرآن کریم، در آیه ۳۹ سوره یونس، تأثیر جهل را این‌گونه بیان می‌کند: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ».. بلکه آنچه را که علمش برای آنها احاطه نداشت (و هنوز تأویلش برای آنها نیامده بود) تکذیب کردند.. این آیه، به وضوح نشان‌دهنده تأثیر ناآگاهی بر رد حقیقت است.

قرآن کریم بر آگاهی بخشی و ترویج تفکر عقلانی به عنوان راهکارهای اصلی رفع جهل تأکید دارد. در آیاتی مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیا نمی‌اندیشید؟ (بقره: ۴۴)، مردم به استفاده از عقل برای درک حقایق دعوت شده‌اند. پیامبران نیز مأمور به آموزش و تربیت مردم برای رفع ناآگاهی بودند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا...» (جمعه: ۲). امام علی (ع) نیز در سخنی می‌فرماید: «العلم مصباح العقل»؛ علم، چراغ عقل است (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

۳.۳. لجاجت و سرسختی

لجاجت و سرسختی یکی از ویژگی‌های اخلاقی منفی است که قرآن کریم و روایات اسلامی به تفصیل به آن پرداخته‌اند. این صفت به عنوان یکی از موانع اصلی در برابر پذیرش حقایق الهی و اصلاحات اجتماعی، پیامدهای متعددی برای فرد و جامعه به همراه دارد. در ادامه، این موضوع با استناد به آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد. لجاجت، به معنای پافشاری بر باورهای نادرست، از دیگر عوامل تعذیر است. این رفتار، در رفتار فرعون و اطرافیان او که از پذیرش پیام موسی (ع) خودداری کردند، به خوبی مشهود است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «فاستكبروا و كانوا قومًا مجرمين». پس تکبر ورزیدند و قوم گناهکاری بودند. (اعراف: ۱۳۳).

۱.۳.۳. لجاجت و سرسختی در قرآن و روایات

لجاجت در لغت به معنای اصرار بی‌جا و مقاومت بر موضعی نادرست است. قرآن کریم در آیات متعددی به این صفت اشاره کرده و آن را مانعی در برابر هدایت الهی معرفی کرده است. برای نمونه، در آیه ۷ سوره نوح آمده است: «وَإِنِّي كُلَّمَا



دَعَوْنَهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا
اسْتِكْبَارًا». و من هر زمان آنان را دعوت کردم تا [خدا] برایشان بیامرزد، انگشتان
خود را در گوش هایشان نهادند و جامه های خود را بر خود پیچیدند [و خود
را پوشاندند] و اصرار ورزیدند و بسیار تکبر کردند؛ این آیه نشان می دهد که
لجاجت با استکبار همراه بوده و مانع پذیرش هدایت می شود (طباطبایی، ۱۳۹۰،
ج ۱۰، ص ۲۲۵). امام علی (ع) نیز در روایتی می فرماید: «إِيَّاكَ وَمَذْمُومَ اللَّجَاجِ
فَإِنَّهُ يُثِيرُ الْحُرُوبَ»؛ از لجاجت نکوهیده بپرهیزید، زیرا آن موجب برانگیختن
جنگ ها می شود (نهج البلاغه، حکمت ۵۳). لجاجت، مفهومی قرآنی است که در
طول تاریخ دعوت پیامبران، همواره یکی از موانع بنیادین در برابر پذیرش حق و
اصلاحات اجتماعی تلقی شده است. این مفهوم در متون دینی، نه تنها به عنوان
رفتار فردی، بلکه به عنوان نشانه ای از ساختارهای مقاوم در سطح اخلاقی،
فرهنگی، سیاسی و معرفتی بازنمایی شده است. لجاجت انواع متعدد و فراوانی
دارد که به تناسب این بحث به چهار نوع از این موارد پرداخته خواهد شد.

۱.۱.۳.۳. لجاجت معرفتی^۱

این نوع لجاجت ناظر به مقاومت آگاهانه در برابر پذیرش حقیقت، با وجود آشکار
بودن نشانه ها و دلایل است. قرآن در آیه ۸ سوره جاثیه می فرماید: «يَسْمَعُ آيَاتِ
اللَّهِ تُثَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا». آیات الله را که بر او تلاوت
می شود می شنود، سپس [با حالت] استکبار اصرار می ورزد، گویی هرگز آنها را
نشنیده است.. این آیه، نشان دهنده افرادی است که آیات الهی را می شنوند اما به
دلیل استکبار درونی، چنان رفتار می کنند که گویی اصلاً آن را نشنیده اند. علامه
طباطبایی، منشأ این حالت را «جهل مرکب» و تسلط هواهای نفسانی می داند که
فرد را به مقاومت در برابر پذیرش حقیقت سوق می دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸،
ص ۲۲۵).

از دیدگاه جامعه شناختی، این وضعیت با مفهوم «انومی شناختی» نزد دورکیم
قابل تبیین است؛ وضعیتی که در آن، چارچوب های ذهنی تثبیت شده مانع
از درک یا پذیرش اطلاعات جدید می شوند و مقاومت فعالانه در برابر آن پدید
می آید (دورکیم، ۲۰۰۲: ۲۴۳). این نوع لجاجت معرفتی، اغلب در مواجهه با
پیامبران یا آموزه های جدید دینی نمایان می شود؛ جایی که ساختارهای فکری
افراد، پذیرای تجدید نظر یا بازاندیشی نیستند.

مطالعات اجتماعی
و جامعه‌شناسی

دوره چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

بهار و تابستان

۱۴۰۴

۲.۱.۳.۳. لجاجت اخلاقی^۱

لجاجت اخلاقی به معنای مقاومت در برابر تربیت و اصلاح است. برای مثال، در داستان قوم لوط، آنان به رغم هشدارهای پیامبر خود، بر رفتارهای ناپسندشان پافشاری کردند (هود: ۷۸). راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن بیان می‌کند که این نوع لجاجت نتیجه غلبه هوای نفس و غفلت از پیامدهای اعمال است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص ۴۵۰). لازم به ذکر است رفتار، جلوه عینی و پایدار اخلاق است که در گذر زمان به شخصیت و منش فرد شکل می‌دهد. در نگاه قرآن، اخلاق صرفاً مجموعه‌ای از مفاهیم نظری یا اصطلاحات تجویزی نیست، بلکه نظامی عملی است که در قالب رفتارهای مستمر بروز می‌یابد و به تدریج هویت اخلاقی انسان را می‌سازد. بر همین اساس، رفتارهای مکرر، مانند پافشاری بر باطل، ظلم‌پیشگی یا انکار حق، در قرآن نه به عنوان خطاهای لحظه‌ای، بلکه به عنوان ویژگی‌های شخصیتی بازنمایی می‌شوند؛ از منظر علوم اجتماعی، اخلاق امری صرفاً مفهومی نیست، بلکه مجموعه‌ای از ارزش‌های درونی شده است که در رفتارهای تکرارشونده و پایدار متجلی می‌شود. آنتونی گیدنز اخلاق را بخشی از هویت شکل‌گرفته در بستر روابط اجتماعی می‌داند (گیدنز، ۱۹۹۱: ۵۵). چنان‌که درباره منافقان می‌فرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ». پس به کیفر آنکه خدا را در وعده‌ای که به او داده بودند خلف وعده کردند، تا روزی که او را ملاقات می‌کنند، نفاق را در دل هایشان به جای گذاشت.. (توبه: ۷۷). علامه طباطبایی نیز در المیزان تأکید می‌کند که تکرار افعال و اصرار بر آن، به تدریج اخلاق را به صورت «ملکه» در نفس تثبیت می‌کند و منش فرد را شکل می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۲۶۰).

۳.۱.۳.۳. لجاجت اجتماعی^۲

این نوع لجاجت زمانی اتفاق می‌افتد که افراد یا گروه‌ها به دلیل تعصب یا وابستگی به سنت‌های اجتماعی از پذیرش اصلاحات و تغییرات خودداری کنند. قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره زخرف می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ». ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به دنبال پایه‌های آنان هستیم (و از آنان پیروی می‌کنیم)..؛ این آیه تقلید کورکورانه از سنت‌های نیاکان را یکی از نمونه‌های لجاجت اجتماعی معرفی می‌کند. شهید مطهری در تعلیم و تربیت در اسلام تأکید می‌کند که این لجاجت، ناشی از ضعف تفکر انتقادی



و ترس از تغییر باورهای تثبیت شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵). در علوم اجتماعی، ماکس وبر نهادهای سنتی را یکی از موانع عقلانی سازی دینداری و پذیرش پیامبران معرفی می کند؛ به ویژه آن جا که مشروعیت اجتماعی بر مبنای میراث اجدادی بنا شده باشد (وبر، ۱۹۶۸: ۲۱۵).

۴.۱.۳.۳. لجاجت سیاسی^۱

در این نوع لجاجت، افراد یا گروه های صاحب قدرت برای حفظ جایگاه و منافع خود، از پذیرش اصلاحات سر باز می زنند. فرعون نمونه ای از این نوع لجاجت است که در آیه ۳۸ سوره قصص چنین می گوید: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي». ای بزرگان قوم! من معبودی جز خودم برای شما سراغ ندارم... علامه طباطبائی این رفتار را ناشی از جهل مرکب و ترس از دست دادن قدرت تحلیل می کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۹۵). فوکو، در تحلیل تبارشناسی قدرت، نشان می دهد که مقاومت سیاسی در برابر پیامبران و اصلاح گران، غالباً در قالب «تولید گفتمان های انحرافی» رخ می دهد؛ به این معنا که قدرت های مسلط با استفاده از ابزارهای معرفتی، تصویری تحریف شده از پیامبران ارائه می دهند یا مخاطبان را به شبهه دچار می سازند (فوکو، ۱۹۷۷: ۱۴۲).

با تکیه بر آموزه های قرآنی و تلفیق آن با نظریه های جامعه شناختی، می توان فهمی دقیق تر از پدیده لجاجت به عنوان مانعی در مسیر هدایت و اصلاح اجتماعی به دست داد. این رویکرد میان رشته ای نشان می دهد که لجاجت نه صرفاً واکنشی فردی، بلکه پدیده ای پیچیده با ابعاد روانی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی است که نیازمند تحلیل های لایه مند و منسجم است.

۲.۳.۳. راهکارهای مقابله با لجاجت

لجاجت پیامدهای متعددی در سطوح فردی و اجتماعی دارد. لجاجت موجب انسداد هدایت الهی می گردد و باعث می شود افراد حتی پس از دریافت دلایل روشن، از پذیرش حقایق خودداری کنند (نوح: ۷)، همچنین این ویژگی با استکبار و تقویت آن همراه است و مانع پذیرش نصیحت یا اصلاح می شود (جاثیه: ۸). لجاجت باعث ایجاد نزاع اجتماعی می گردد. امام علی (ع) هشدار داده اند که لجاجت موجب برانگیخته شدن تنش های اجتماعی و جنگ ها می شود (نهج البلاغه، حکمت ۵۳).

تقویت تفکر و تعقل یکی از راههای مقابله با لجاجت است. قرآن کریم در آیاتی

مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)، مردم را به اندیشه و تدبیر دعوت می‌کند.

تربیت اخلاقی از دیگر شیوه‌های مقابله با لجاجت بیان شده است. پیامبران الهی با روش‌های تربیتی مناسب، به مقابله با لجاجت پرداخته‌اند. ترویج عدالت اجتماعی، کاهش تعصبات و ایجاد بستری برای پذیرش اصلاحات، راهکاری برای مقابله با لجاجت اجتماعی است.

۴.۳. عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای

یکی از مفاهیم کلیدی در فهم چرایی عدم پذیرش پیامبران و اصلاحات اجتماعی در قرآن، مفهوم عصبیت است. عصبیت به عنوان شکل شدید و بی‌منطق از گرایش و حمایت از یک گروه، قوم یا باور، ریشه‌دارترین بستر برای بروز «تعذیر» و مقاومت در برابر دعوت انبیاء تلقی می‌شود. تعذیر در اصطلاح قرآنی، غالباً در بافتی شکل می‌گیرد که عصبیت‌های نژادی، گروهی، مذهبی یا سیاسی بر فهم و رفتار افراد سلطه یافته است. عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای یکی از عوامل اصلی تعذیر و مقاومت در برابر حقایق الهی و اصلاحات اجتماعی است. این نوع تعصب، که معمولاً ناشی از وابستگی‌های کورکورانه به نژاد، قوم یا گروه خاص است، در قرآن کریم و روایات اسلامی به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. عصبیت، به‌ویژه در دوران جاهلیت، به عنوان یک مانع جدی در برابر پذیرش دعوت پیامبران شناخته شده و آثار مخرب آن بر فرد و جامعه، به‌ویژه در انسداد مسیر هدایت و اصلاحات، در متون دینی مورد بحث قرار گرفته است. در این بخش، تلاش می‌شود تا با رویکردی میان‌رشته‌ای، رابطه‌ی میان عصبیت و تعذیر بررسی گردد.

۱.۴.۳. عصبیت و ماهیت آن

واژه «عصبیت» از ریشه «عَصَبَ» به معنای حمایت افراطی و گرایش شدید به گروه یا قوم خاص، بدون توجه به حق و حقیقت است. این واژه اغلب به تعصبات کورکورانه و ناعادلانه اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵، ص ۴۵). قرآن، این پدیده را در قالب‌هایی چون تقلید نیاکان، گرایش‌های قومی و سلطه‌جویی سیاسی معرفی کرده است. از منظر علامه طباطبایی، عصبیت یکی از ریشه‌های اساسی در انکار آیات الهی است، زیرا در فضای آن، عقلانیت تحت الشعاع غرور گروهی و منافع نژادی قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۴۵).

در جامعه‌شناسی، امیل دورکیم عصبیت را بخشی از همبستگی مکانیکی در



جوامع ابتدایی می‌داند؛ یعنی همبستگی‌ای که بر پایه شباهت و تکرار سنت‌هاست و هرگونه اصلاح و تحول را تهدیدی علیه ثبات می‌پندارد (دورکیم، ۱۹۸۴: ۸۵). ماکس وبر نیز عصبیت را به عنوان ساختاری بازدارنده در برابر عقلانی‌شدن دین و سیاست تحلیل می‌کند (وبر، ۱۹۶۸: ۲۱۵).

در قرآن و روایات، عصبیت به معنای حمایت از قوم یا گروه خاص، حتی زمانی که این حمایت برخلاف اصول اخلاقی یا دینی باشد، تعریف شده است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: «لَيْسَ مِنْنَا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ»؛ کسی که به عصبیت دعوت کند، از ما نیست (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۷۸).

۲.۴.۳. اقسام عصبیت و نسبت آن با تعذیر

تعصب و عصبیت در تمام ساحت‌های وجودی انسان عامل شرک یا گمراهی است و منشأ بهانه‌های مختلف در برابر انبیاء الهی بوده است. عصبیت گاهی در ساحت بینش انسان را به سوی تحجر می‌کشد و گاهی در مقام گرایش، به رفتار انسان جمود می‌بخشد تا به این سبب از راه راست گمراه شود و در برابر خداوند و انبیاء الهی ایستادگی نماید. در آیات متعدد قرآن کریم شاهد تقلید کورکورانه و یا تأکید بر پیمودن راه پدران، توسط مشرکان هستیم. این یکی از رفتارهای پرتکرار مشرکان برای سرپیچی از دستورات خداوند بود.

تعصب از ریشه «عَصَب» به مفهوم وابستگی شدید فکری، عاطفی یا رفتاری گسترش یافته و اغلب بار معنایی منفی دارد. گرچه در برخی کاربردها، به عنوان وابستگی مثبت نیز به کار رفته، اما در غالب متون، ناظر به افراط، نابردباری و جمود فکری است (ابن فارس، بی تا: ج ۴/ص ۳۴۵؛ دهخدا، ۱۳۶۱: ذیل واژه «عصب»). تعصب و تحجر در متون دینی و اجتماعی به عنوان دو چالش مهم در مسیر شناخت حقیقت و پذیرش تحول معرفی شده‌اند. این دو مفهوم، هم در حوزه بینش و معرفت (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) نمود دارند و می‌توانند عقل، دل و سایر ابزارهای شناختی را تحت تأثیر قرار دهند.

ابن منظور در تعریف «عصبیه» می‌نویسد: «إِنْ يَدْعُوا الرَّجُلَ إِلَى نَصْرَةِ عَصْبَتِهِ وَالتَّأَلُّبِ مَعَهُ عَلَى مَنْ يَنَاقِضُهُمْ، ظَالِمِينَ أَوْ مَظْلُومِينَ». اگر کسی شخص را به یاری قبیله‌اش فراخواند و برای دشمنی با دیگران (چه ستمکار باشند یا ستم‌دیده) با آنها همپیمان شود؛ به این معنا که فرد، صرف نظر از حق یا باطل بودن، از گروه خویش جانب‌داری می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱/ص ۵۹۹). در قرآن نیز نمونه‌های بارزی از رفتارهای متعصبانه اقوام پیامبران آمده است؛ از جمله رفتار ملأ در برابر نوح و صالح، که از روی استکبار و عصبیت قومی، دعوت پیامبران را

انکار و دیگران را نیز از پیروی باز می‌داشتند (اعراف: ۷۵-۷۶). در این بخش به اقسام عصبیت پرداخته می‌شود.

۱.۲.۴.۳. عصبیت قومی و قبیله‌ای

این نوع عصبیت به وابستگی افراطی به نژاد یا قبیله اشاره دارد که باعث انکار حقایق می‌شود. قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره زخرف به این موضوع اشاره دارد: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ». ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز از پی آنان روانیم؛ این آیه تقلید کورکورانه از سنت‌های نیاکان را به عنوان نمونه‌ای از عصبیت قومی معرفی می‌کند که مانع پذیرش حقایق جدید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۴۵). در این حالت، تعذیر نه از روی جهل محض، بلکه ناشی از چرخش ارادی در برابر اصلاح، با تکیه بر هویت نژادی و قومی است. چنین مقاومتی در نظریات جامعه‌شناسان نیز به عنوان انسداد فرهنگی در برابر تغییر توصیف شده است (گیدنز، ۱۹۹۱: ۶۸).

۲.۲.۴.۳. عصبیت گروهی

عصبیت گروهی به گرایش افراطی به حمایت از گروه خاص اشاره دارد، حتی اگر منافع آن گروه با حق و عدالت در تضاد باشد. قرآن در ماجرای افک (تهمت به عایشه) از واژه «عُصْبَة» برای اشاره به گروهی متعصب استفاده کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...». همانا کسانی که این تهمت بزرگ را آوردند، گروهی از شما بودند... (نور: ۱۱). این آیه نشان می‌دهد که عصبیت گروهی می‌تواند به گمراهی و ایجاد فتنه در جامعه منجر شود. عصبیت در این سطح، به جانب‌داری غیرمنطقی از منافع گروهی و همبستگی‌های ناعادلانه اشاره دارد. در تحلیل جامعه‌شناسی، این رفتار در قالب تعصب درون‌گروهی و نفی غیرخودی بررسی می‌شود که پیامد آن بروز فتنه و ناتوانی در پذیرش حقیقت است (تاجفل - ترنر، ۱۹۸۶: ۱۵). در این بافت، تعذیر ابزاری می‌شود برای تحکیم قدرت گروه، نه در خدمت حقیقت.

۳.۲.۴.۳. عصبیت مذهبی و ایدئولوژیک

این نوع عصبیت زمانی رخ می‌دهد که افراد به دلیل وابستگی به اعتقادات خاص، از پذیرش دیدگاه‌های مخالف خودداری می‌کنند. پیامبر اسلام (ص) در این زمینه فرمودند: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ عُصْبِيَّةٌ مِنْ جَاهِلِيَّةٍ فَلَيْسَ مِنَّا»؛ هرکس در قلب خود تعصبی از جاهلیت داشته باشد، از ما نیست (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۷۸). در نظریه ساخت اجتماعی واقعیت، برگر و لوکمان چنین عصبیتی را



ناشی از تثبیت هویت جمعی در نظام‌های قدرت می‌دانند که مانع از گفت‌وگوی عقلانی و تحول معرفتی می‌شود (لاکمن - برگر، ۱۹۶۶: ۱۳۵). تعذیر در این سطح، با تظاهر دینی و ایدئولوژیک، اصلاحات را به حاشیه می‌برد.

۴.۲.۴.۳. عصبیت سیاسی

عصبیت سیاسی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌های صاحب قدرت برای حفظ جایگاه خود، از پذیرش اصلاحات خودداری کنند. فرعون در آیه ۳۸ سوره قصص چنین می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي!». ای بزرگان قوم من! من جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی‌شناسم؛ این آیه نشان‌دهنده لجاجت سیاسی فرعون در برابر حقیقت و اصلاحات است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۹۵). فوکو در تحلیل گفتمان قدرت، چنین رفتاری را مقاومت گفتمانی در برابر اصلاحات معرفی می‌کند (فوکو، ۱۹۷۷: ۱۴۲). در این شرایط، تعذیر شکلی از اعمال قدرت برای سرکوب حقیقت است.

۳.۴.۳. تأثیر عصبیت بر انسداد مسیر اصلاحات و هدایت دینی

قرآن کریم در روایت‌های تاریخی خود از اقوام گذشته، بارها تأکید می‌کند که مقاومت در برابر پیامبران، بیش از آن‌که ناشی از ضعف ادله یا ناتوانی انبیاء در تبیین حقایق باشد، ریشه در حالت‌های درونی و اجتماعی مانند عصبیت، استکبار، و وابستگی‌های گروهی داشته است. این نکته را می‌توان در پاسخ اقوامی مانند عاد، ثمود، و فرعونیان مشاهده کرد، جایی که آنان با عبارات تکرارشونده‌ای چون «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ». ما پدران خود را بر آیینی یافتیم. (زخرف: ۲۳) یا «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ». ما هرگز چنین چیزی را در دین آخرین نشنیده‌ایم. (ص: ۷) بر پیروی کور از سنت‌های قومی و مذهبی خود تأکید می‌کردند.

از منظر علوم اجتماعی، این پدیده با مفهوم انسداد اصلاحات اجتماعی^۱ ارتباط دارد. انسداد، زمانی رخ می‌دهد که ساختارهای اجتماعی قدرت، سنت، یا هویت جمعی، مانع از پذیرش تغییرات معنادار و ضروری در جامعه شوند (ویر ۱۹۶۸: ۱۱۲؛ گیدنز، ۱۹۹۱: ۶۸). در این میان، عصبیت به عنوان نیروی پشتیبان این ساختارها عمل کرده و نوعی حصار هویتی بر گرد آگاهی جمعی ایجاد می‌کند؛ حصار که پذیرش آموزه‌های اصلاحی را خطر برای تداوم نظم موجود می‌پندارد. در چارچوب قرآن، می‌توان گفت عصبیت‌ها اغلب با «تعذیر» به هم گره می‌خورند.

مطالعات اجتماعی
و جامعه‌شناسی

دوره چهارم
شماره اول
پیاپی: ۷
بهار و تابستان
۱۴۰۴

تعذیر نه فقط یک واکنش مجازات‌گرایانه، بلکه گاه واکنشی اجتماعی و فرهنگی در قالب تردیدافکنی، تحقیر، و انکار پیام اصلاحی است. این فرآیند، در سطوح فرهنگی، سیاسی و دینی، ابزارهای بازتولید مقاومت اجتماعی در برابر پیامبران و مصلحان را فعال می‌سازد.

به عبارت دیگر، عصبیت به عنوان زمینه‌ای شناختی و اجتماعی، شرایط را برای بروز تعذیر فراهم می‌سازد؛ همان‌گونه که در واکنش قریش به پیامبر اسلام (ص) و اتهامات وارده علیه او مانند مجنون، ساحر و شاعر نیز دیده می‌شود (حجر: ۶؛ طور: ۲۹). این رفتارها درواقع مکانیسم‌های اجتماعی برای طرد حقیقت در پوشش نظم سنتی‌اند که با ابزارهای روانی و جمعی، پذیرش اصلاح را دشوار یا غیرممکن می‌سازند.

۴.۴.۳. راهکارهای قرآنی و تربیتی برای عبور از عصبیت

با توجه به آثار مخرب عصبیت در انسداد مسیر هدایت، قرآن کریم راهکارهای متعددی برای کاهش و برون‌رفت از آن ارائه کرده است. این راهکارها نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطوح اجتماعی و تمدنی نیز کاربرد دارند:

الف. تأکید بر تعقل و گفت‌وگوی عقلانی

یکی از بنیادی‌ترین راهبردهای قرآنی، دعوت مکرر به تعقل است: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴). عقلانیت در این جا به معنای استدلال انتقادی و بازاندیشی در باورهای موروثی است. قرآن، تقلید کورکورانه را تقبیح کرده و شرط رشد ایمانی را آزاداندیشی و استقلال فکری می‌داند (نحل: ۶۴؛ زخرف: ۲۲-۲۳). این اصل، در نظریات تربیت انتقادی نیز مطرح است؛ چنان‌که پائولو فرایر تأکید می‌کند آموزش باید آگاهی‌رهای بخش ایجاد کند تا فرد از چارچوب‌های ذهنی تحمیلی عبور کرده و اصلاح‌پذیر گردد. (فریره، ۱۹۷۰: ۷۳).

ب. جایگزینی تقوا به جای قوم‌گرایی و هویت بخشی نژادی

پیامبر اسلام (ص) با جمله «لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى أَعْجَمٍ إِلَّا بِالْتَّقْوَى». هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست مگر به تقوا. (ابن‌شعبه حُرّانی، بی‌تا، ص. ۳۴). معیار ارزش‌گذاری را از نسب و نژاد به ملاک معنوی تقوا تغییر داد. این رویکرد، نوعی ساختارشکنی فرهنگی در برابر عصبیت نژادی و قبیله‌ای به شمار می‌رود. در جامعه‌شناسی دینی، این تغییر نشانه‌ای از گذار از نظام‌های سنتی به نظام ارزشیابی اخلاق‌محور تلقی می‌شود (اسد، ۲۰۰۳: ۹۸).



ج. اصلاح ساختارهای اجتماعی ناعادلانه

عصبیت‌ها نه تنها در سطح فردی، بلکه در قالب ساختارهای سیاسی، طبقاتی و فرهنگی بازتولید می‌شوند. قرآن با تأکید بر عدالت اجتماعی (نساء: ۱۳۵)، سعی دارد بنیان‌های این ساختارها را اصلاح کند. روایات اسلامی نیز بر «امر به معروف» و «نهی از منکر» به عنوان ابزارهای نظارت اجتماعی و مقابله با عصبیت تأکید دارند (کافی، ج ۵، باب الامر بالمعروف).

د. الگوسازی پیامبرانه از اصلاح بدون عصبیت

سیره پیامبر اکرم (ص) سرشار از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان در برابر عصبیت ایستاد اما به زبان رأفت و حکمت، اصلاح را پیش برد. عبارت قرآنی «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» به راه پروردگارت با حکمت و اندرز نیکو دعوت کن.. (نحل: ۱۲۵) نقطه کانونی چنین رویکردی است. در تربیت اسلامی نیز الگو بودن مربی، شرط تحقق تحول در مخاطب معرفی شده است (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۹۳).

عصبیت، به عنوان حمایت غیرمنطقی از سنت‌ها و ارزش‌های قومی، مانع از پذیرش اصلاحات اجتماعی می‌شود. قوم ثمود، با وجود مشاهده معجزات صالح (ع)، به دلیل عصبیت‌های قومی، پیام او را نپذیرفتند (شعراء: ۱۴۹).

عصبیت باعث می‌شود افراد حتی در برابر دلایل آشکار الهی مقاومت کنند. همچنین تعصبات قومی و قبیله‌ای جامعه را به سوی تفرقه و نزاع سوق می‌دهد و تعصبات، مانع از پذیرش تغییرات ضروری و اصلاحات اجتماعی می‌شود. ترویج تفکر عقلانی از جمله راهکارهای مقابله با عصبیت است. قرآن کریم در آیات متعددی از جمله «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)، مردم را به استفاده از عقل برای درک حقایق دعوت می‌کند.

روایات اسلامی تربیت دینی و اخلاقی را به عنوان ابزاری برای کاهش عصبیت و تقویت تفکر منطقی معرفی کرده‌اند.

۴. پیامدهای تعذیر بر اصلاحات اجتماعی

پدیده تعذیر، در منابع قرآنی و روایی، یکی از شاخص‌ترین موانع پذیرش دعوت انبیاء و شکل‌گیری تحولات فردی و اجتماعی محسوب می‌شود. تعذیر در اینجا نه صرفاً به معنای مجازات، بلکه به مثابه «بهانه‌جویی»، «اعراض»، و «مقاومت روانی و ساختاری» در برابر پذیرش حقیقت و اصلاح تعبیر می‌شود. از آنجا که رفتارهای تعذیری غالباً متکی بر عصبیت، ترس از تغییر، یا وابستگی‌های

قدرت محور هستند، آثار آنها محدود به ساحت فردی نمانده، بلکه به سطح باورهای دینی و ساختارهای اجتماعی نیز تسری می‌یابند. از این رو، قرآن، تعذیر را نه یک رفتار ساده، بلکه نشانه‌ای از انحراف عمیق اعتقادی و اختلال در مناسبات اجتماعی دانسته است. تعذیر و بهانه‌جویی به‌عنوان یکی از رفتارهای نکوهیده، در قرآن و روایات اسلامی به‌عنوان مانعی برای هدایت الاهی و تحقق اصلاحات اجتماعی معرفی شده است. این پدیده، پیامدهای گسترده‌ای در سطوح اعتقادی و اجتماعی دارد که از دور شدن افراد از مسیر هدایت تا ایجاد تفرقه و تضعیف عدالت اجتماعی را شامل می‌شود. در این بخش، پیامدهای تعذیر در دو سطح بررسی می‌شوند: نخست پیامدهای آن در حوزه باور، اعتقادات و اخلاق دینی، و سپس آثار آن در تضعیف انسجام و عدالت اجتماعی. هر بخش، با تکیه بر آیات، روایات، و تحلیل جامعه‌شناختی تنظیم گردیده است.

۱.۴. نسبت تعذیر با اصلاحات اجتماعی

در پژوهش‌های جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی دورکیم نشان می‌دهد که مقاومت در برابر اصلاحات، اغلب ناشی از ترس از ناشناخته‌ها و ناآگاهی نسبت به فواید تغییرات است (دورکیم، ۱۹۹۷، ص ۴۳). یکی از مصادیق شبهه تعذیر نسبت به پیامبران، در آیات ۳۱ تا ۳۵ سوره ص مطرح شده است که به ماجرای حضرت سلیمان (ع) و عرض اسبان اشاره دارد. این آیات چنین آغاز می‌شود: «إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ». هنگامی که عصرگاهان اسبان چابک و ایستاده بر او عرضه شدند.. (ص: ۳۱). در ادامه، از یک فتنه یاد شده و به انداختن جسد بر تخت سلیمان اشاره می‌شود (ص: ۳۴). در طول تاریخ تفسیر، این آیات منشأ برداشت‌های متفاوت و گاه متعارضی شده‌اند. برخی مفسران نظیر فخر رازی، این ماجرا را به غفلت حضرت سلیمان از یاد خداوند و در نتیجه عقوبت الاهی نسبت داده‌اند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۶: ۱۷۰). در مقابل، علامه طباطبایی معتقد است که هیچ دلیلی بر وقوع گناه وجود ندارد و این ماجرا بیش‌تر به امتحان الهی و شدت علاقه حضرت سلیمان به اسب‌هایی که برای جهاد تربیت شده بودند، مربوط می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۵۳-۲۵۶).

بررسی ریشه‌های شکل‌گیری چنین شبهه‌هایی درباره پیامبران، تنها از زاویه تفسیر لفظی یا کلامی کافی نیست؛ بلکه تحلیل جامعه‌شناختی می‌تواند در روشن‌سازی این روند مؤثر باشد. از منظر امیل دورکیم، جوامع سنتی که مبتنی بر همبستگی مکانیکی هستند، به دلیل وابستگی عمیق به باورهای مشترک، در برابر آموزه‌های جدید. به‌ویژه آموزه‌های پیامبران که اغلب ناظر به تحول در بینش‌ها، ارزش‌ها و



ساختارهای قدرت هستند. از خود مقاومت نشان می‌دهند (دورکیم، ۱۹۸۴: ۸۵). در این جوامع، پیامبران نه تنها حامل پیام الهی اند، بلکه ناخواسته تهدیدی برای نظم اجتماعی تثبیت شده نیز محسوب می‌شوند؛ نظمی که بخش مهمی از هویت جمعی را شکل داده است. این مقاومت، گاه به شکل انکار پیامبران، گاه به صورت درخواست معجزه‌های نامتعارف، و گاه در قالب شبهه افکنی درباره عملکرد یا شخصیت پیامبران جلوه‌گر می‌شود (همان: ۱۲۹-۱۳۴).

دورکیم در اثر دیگر خود، خودکشی، از «آنومی»^۱ به عنوان حالت بی‌هنجاری اجتماعی یاد می‌کند که در دوران تغییرات ناگهانی یا فروپاشی نظم موجود پدید می‌آید. به زعم او، افراد در چنین فضایی، دچار ترس و بی‌اعتمادی شده و به رفتارهای تدافعی روی می‌آورند؛ از جمله مقاومت در برابر اصلاحات یا شخصیت‌های نوآور، مانند پیامبران (دورکیم، ۲۰۰۲: ۲۴۱-۲۴۶).

افزون بر این تحلیل جامعه‌شناختی، می‌توان از رویکرد تبارشناسی و دیرینه‌شناسی فکری نیز برای تحلیل این‌گونه برداشت‌ها بهره گرفت. فوکو، در تحلیل تبار مفاهیم، نشان می‌دهد که فهم ما از متون و شخصیت‌های تاریخی، حاصل یک روند تاریخی. گفتمانی پیچیده است که تحت تأثیر قدرت، دانش و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد (میشل فوکو، ۱۹۷۷). بر همین اساس، می‌توان گفت تفسیرهایی از آیات سوره ص که در آن‌ها پیامبری چون سلیمان مورد خطاب منفی قرار گرفته، شاید بیش از آن‌که ریشه در دلالت صریح آیات داشته باشد، متأثر از فضای ذهنی و گفتمانی مفسران و جوامع دوران آن‌ها بوده است. این تحلیل، نه به معنای نفی تلاش‌های تفسیری، بلکه دعوتی به بازخوانی دقیق‌تر با توجه به بافت اجتماعی. معرفتی است.

در مجموع، بررسی این آیات نشان می‌دهد که شبهات نسبت به پیامبران، برخلاف تصور رایج، تنها برخاسته از جهل معرفتی یا انگیزه‌های فردی نیست؛ بلکه این پدیده در پیوند با ساختارهای اجتماعی، ترس از تغییر، و تلاش ناخودآگاه جمعی برای حفظ انسجام سنتی قابل تبیین است. این نکته می‌تواند در تحلیل سایر موارد مقاومت در برابر پیامبران نیز راهگشا باشد.

۲.۴. ابعاد موانع تربیتی تعذیر بر اصلاحات اجتماعی

در چارچوب آموزه‌های اسلامی، تعذیر به عنوان یک پدیده روان‌شناختی. معنوی، فراتر از یک رفتار سطحی عمل می‌کند و به عنوان پلی میان شناخت فردی و

تحول جمعی ظاهر می‌شود. این مفهوم، که در بستر تاریخی دعوت انبیاء الهی شکل گرفته، نشان‌دهنده تقابل میان اراده الهی برای هدایت و تمایلات انسانی برای حفظ وضع موجود است. از دیدگاه کلان، ابعاد معرفتی تعذیر به فرآیندهای ادراکی و باورهای بنیادین مربوط می‌شود که جهان‌بینی فرد را شکل می‌دهند، در حالی که ابعاد باطنی آن به لایه‌های عمیق‌تر نفس و قلب نفوذ کرده و با عواطف وجودی مانند امید و ترس درآمیخته است. این ابعاد نه تنها تربیت فردی را مختل می‌کنند، بلکه در مقیاس اجتماعی، جوامع را به سمت نوعی انجماد فرهنگی و اخلاقی سوق می‌دهند، جایی که اصلاحات دینی به جای پذیرش، با مقاومت مواجه می‌شود. درک این موانع، نیازمند نگاهی یکپارچه است که روان‌شناسی دینی را با اصول تربیتی ادغام کند، تا راهی برای عبور از این چالش‌ها در جوامع معاصر باز شود، بدون اینکه به تکرار الگوهای تاریخی گذشته منجر شود.

۱.۲.۴. ابعاد معرفتی

چالش‌های ادراکی و باورهای بنیادین ابعاد معرفتی تعذیر، در سطح کلان، به عنوان یک فیلتر ادراکی عمل می‌کند که واقعیت الهی را تحریف کرده و فرد را از دستیابی به شناخت واقعی باز می‌دارد. این ابعاد، ریشه در فرآیندهای شناختی دارند که باورها را شکل می‌دهند و در نهایت، پذیرش تربیت دینی را دشوار می‌سازند. برای مثال، جهل معرفتی نه تنها فقدان دانش، بلکه نوعی انسداد در مسیر تفکر انتقادی است که فرد را در چنبره باورهای موروثی گیر می‌اندازد. قرآن کریم این را در آیه ۲۳ سوره زخرف توصیف می‌کند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما از پی ایشان روانیم. این آیه نشان‌دهنده آن است که چگونه تقلید کورکورانه باورها را به مانعی برای شناخت تبدیل می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۴۵۰).

مانع رفتاری تعذیر، بر ناامیدی از قیامت و غفلت از دعا تمرکز دارد که پذیرش پیام الهی را مختل می‌کند. این بُعد، با تأکید بر پیامدهای تربیتی لجاجت مانند رکود اجتماعی، تعذیر را به مانع عملی در انسداد مسیر اصلاحات تبدیل می‌کند. ناامیدی از قیامت، مانع تربیتی تعذیر، با غفلت از دعا همراه است. قرآن و روایات لجاجت را مانع رشد تربیتی می‌دانند. در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...» شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه مرتکب شدند، به لغزش افکند... این آیه نشان‌دهنده وسوسه شیطان از طریق گناه است، که به ناامیدی منجر می‌شود. در روایت از اصول کافی آمده است: «مَنْ يَيْسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که از رحمت خدا ناامید شود، کفر ورزیده



است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۷۸). غفلت از دعا قلب را از تربیت محروم می‌کند. خداوند در آیه ۱۸۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...» و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، بگو: همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را پاسخ می‌گویم.... راغب اصفهانی دعا را استدعای خیر می‌داند که قلب را نرم می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۱). شیخ قمی در روایتی از مفاتیح‌الجنان دعا را سلاح مؤمن بیان نموده است. از منظر روان‌شناختی، دعا با نظریه فریره (۱۹۷۰) هم‌خوانی دارد که آگاهی انتقادی را برای رهایی از موانع فکری ضروری می‌داند. غفلت از دعا، با کاهش انعطاف‌پذیری معنوی، تعذیر را به رفتاری پایدار تبدیل کرده و مانع اصلاحات اجتماعی می‌شود.

در مقیاس کلی، این بعد معرفتی جوامع را از نوآوری تربیتی محروم کرده و اصلاح را به تعویق می‌اندازد، زیرا باور به کارآمدی دین در حل مسائل اجتماعی ضعیف می‌شود و فرد به جای جستجوی حقیقت، به حفظ تعصبات می‌پردازد.

۲.۲.۴. ابعاد باطنی

اختلالات عاطفی و معنوی نفس ابعاد باطنی تعذیر، در سطح کلان، به عنوان یک بحران درونی ظاهر می‌شود که قلب و نفس را از تعادل خارج کرده و تربیت را به یک فرآیند ناکارآمد تبدیل می‌کند. این ابعاد، با عواطف وجودی درهم تنیده‌اند و ریشه در بیماری‌های قلبی دارند که پذیرش هدایت را مسدود می‌کنند. قساوت قلب، به عنوان هسته مرکزی، نه تنها نتیجه گناهان انباشته، بلکه نمادی از فقدان بصیرت است که فرد را از نور الهی دور می‌سازد. قرآن در آیه ۷۴ سوره بقره می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً...» پس از آن دل‌های شما سخت گردید، همانند سنگ‌ها یا سخت‌تر از آنها... این قساوت، با آلودگی به گناه همراه است و بصیرت باطنی را کاهش می‌دهد، به گونه‌ای که فرد از پذیرش رحمت الهی ناامید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۵: ۱). ناامیدی از قیامت نیز بخشی از این بعد است، که فرد را در چرخه‌ای از ترس و بی‌انگیزگی گیر می‌اندازد و تربیت را از هدف نهایی‌اش یعنی رشد معنوی دور می‌کند. روایت از اصول کافی این را تأیید می‌کند: «مَنْ يَتَسَنَّاهُ رَحْمَةَ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که از رحمت خدا ناامید شود، کفر ورزیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۷۸). در مقیاس کلی، این ابعاد باطنی جوامع را به سمت نوعی انفعال معنوی سوق می‌دهند، جایی که غفلت از ابزارهایی مانند دعا، قلب را از تربیت و پذیرش پیام الهی محروم می‌کند و اصلاحات را به بن‌بست می‌رساند. قرآن دعا را به عنوان کلیدی برای این بحران معرفی می‌کند: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

الدَّاعِ إِذَا دَعَا...» و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، بگو: همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را پاسخ می‌گویم... (بقره: ۱۸۶) این غفلت، تربیت را از بعد فردی به اجتماعی گسترش می‌دهد و جوامع را از پویایی معنوی محروم می‌سازد. مانع عاطفی تعذیر، بر قساوت قلب و آلودگی به گناه تمرکز دارد که با فقدان بصیرت باطنی همراه است. این بُعد، با تحلیل جهل به عنوان عامل قساوت، تعذیر را به یک بیماری عاطفی تبدیل می‌کند و بستر تضعیف همبستگی اجتماعی را فراهم می‌آورد.

قساوت قلب، بعد باطنی تعذیر، ناشی از آلودگی به گناه و فقدان بصیرت است. در قرآن، جهل را عامل لجاجت و قساوت می‌داند. در آیه ۷۴ سوره بقره می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً...» پس از آن دل‌های شما سخت گردید، همانند سنگ‌ها یا سخت‌تر از آنها.... علامه طباطبایی قساوت را نتیجه غفلت فکری و انباشت گناه می‌داند، که بصیرت باطنی را کاهش می‌دهد. آلودگی به گناه، به عنوان عامل بنیادین، قلب را از پذیرش هدایت محروم می‌کند (طباطبایی ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۵۰). در روایت از بحارالانوار آمده است: «الجهل يقسى القلب»: جهل قلب را سخت می‌کند (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۲: ۱۵۰). شهید مطهری این را نتیجه غلبه هوای نفس می‌داند، که با فقدان بصیرت همراه است (مطهری، ۱۳۶۸: ۹۰). در روایت از اصول کافی آمده است: «مَنْ يَكْسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که از رحمت خدا ناامید شود، کفر ورزیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۷۸). این روایت هرچند مستقیماً به قساوت مرتبط نیست، اما ناامیدی را به عنوان عامل عاطفی تقویت می‌کند. از منظر روان‌شناختی، قساوت با نظریه برگر (۱۹۶۷) در مورد فقدان معنا هم‌خوانی دارد. به طور کلی قساوت با ایجاد مقاومت عاطفی، جوامع را به رکود فرهنگی می‌کشاند.

در نتیجه، ابعاد معرفتی و باطنی تعذیر، در سطح کلان، تربیت دینی را به یک چالش وجودی تبدیل می‌کنند که نیاز به بازسازی باورها و پاک‌سازی نفس دارد تا جوامع به سوی هدایت حرکت کنند.

۳.۲.۴. ابعاد روان‌شناختی

از منظر روان‌شناسی تربیتی و تحلیل قرآنی، تعذیر نه تنها یک رفتار سطحی یا واکنش گذرا نیست، بلکه ریشه در ساختارهای عمیق روانی فرد و جامعه دارد. این ابعاد روان‌شناختی، فرآیند هدایت و تربیت را مختل می‌کند. مانع شناختی تعذیر نه تنها درک فردی را مختل می‌کند، بلکه با ضعف باور به کارآمدی دین در اصلاح اجتماعی همراه است. این بُعد، تعذیر را از یک رفتار فردی به مانع جمعی



تبدیل می‌کند و زمینه انسداد مسیر اصلاحات را فراهم می‌آورد. جهل معرفتی، بُعد شناختی تعذیر، مانع درک حقیقت دعوت انبیاء است. جهل به عنوان عامل اصلی بهانه‌جویی معرفی شده (مانند آیه ۲۷ سوره هود)، که با ضعف باور به کارآمدی دین ترکیب می‌شود و اصلاح اجتماعی را مختل می‌کند. در آیه ۲۷ سوره هود آمده است: «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا...»: اشراف کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم... سیاق این آیه نشان می‌دهد قوم نوح به دلیل سطحی‌نگری، نبوت را انکار کردند، که راغب اصفهانی (۱۴۰۴: ق ۴۵۰) آن را عجز فکری ناشی از ترس از تغییر می‌داند. ضعف باور به کارآمدی دین نیز به عنوان مانع پیشرفت برجسته است. در آیه ۶ سوره اعراف: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»: اشراف قومش گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم؛ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (۱۳۹۰، ج ۱۱: ۱۲۰) این جهل را عجز در درک «بلاغ» و ابلاغ پیام الهی می‌داند. در روایت از نهج البلاغه (رضی، ۱۳۸۶، حکمت ۳۸) حضرت امیرالمؤمنین (ع): «يَا بُنَيَّ، أَحْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَأَرْبَعًا...»: ای پسر، چهار چیز از من به خاطر بسپار... که جهل را دشمن انسان می‌خواند. از منظر روان‌شناختی، این جهل با نظریه ویگوتسکی (۱۹۷۸) هم‌خوانی دارد، که مقاومت در برابر یادگیری جدید را نتیجه عجز شناختی می‌داند.

جهل معرفتی نه تنها فردی، بلکه با ساختارهای اجتماعی مانند تقلید کورکورانه تقویت شده و به انسداد اصلاحات منجر می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه‌های روان‌شناختی این موانع عبارت‌اند از:

- غرور و تکبر: غرور و خودبزرگ‌بینی به عنوان یکی از موانع اصلی، مانع از پذیرش پیام اصلاحی و تربیتی می‌شود. قرآن در آیه ۱۵ سوره فصلت می‌فرماید: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» - اما قوم عاد در زمین به ناحق تکبر ورزیدند. این ویژگی روانی نوعی پرده ادراکی ایجاد می‌کند که مانع تأثیر اندازهای انبیاء در ذهن و قلب فرد می‌شود. علامه طباطبایی تأکید دارد که این کبر، فرد را حتی در برابر دلایل روشن بر حقانیت پیامبران به انکار وامی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۱/۱۲۰).

- تعصب و جمود فکری: تعصب کورکورانه، از نظر روانی نوعی جمود شناختی ایجاد می‌کند که فرد را در برابر هر استدلال منطقی و هشدار عقلانی مقاوم می‌سازد. قوم نوح نمونه بارز این حالت هستند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ». ما پدران خود را بر آیینی یافتیم. (زخرف: ۲۲) شهید مطهری در تعلیم و تربیت در

اسلام این حالت را نشانه‌ای از قفل شدن ذهن بر باورهای موروثی می‌داند که انعطاف‌پذیری روانی برای پذیرش تغییر را از بین می‌برد (مطهری، ۱۳۶۸: ۸۸). غفلت و بی‌توجهی: غفلت نوعی کرختی روانی است که مانع از ادراک صحیح و توجه به پیام تربیتی می‌شود. در این حالت، فرد حتی با وجود نشانه‌های آشکار هدایت، به دلیل درگیری‌های ذهنی یا تمایلات نفسانی، از پذیرش حقیقت سرباز می‌زند. قرآن در آیات متعدد، غفلت را از عوامل اصلی سقوط اخلاقی و معرفتی جوامع معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶/۱۹۵).

- ترس از تغییر و ناامنی روانی: از منظر روان‌شناسی اجتماعی، بسیاری از افراد در برابر تغییرات بنیادین دینی یا اجتماعی دچار اضطراب و ترس می‌شوند. این ترس‌ها که ریشه در نیاز به ثبات و امنیت روانی دارند، افراد را به سوی مقاومت در برابر پیامبران سوق می‌دهند. به همین دلیل، اصلاحات دینی در جوامع متعصب یا ایستا با مقاومت شدید مواجه می‌شود (دهشیری، ۱۳۸۹: ۴۵).

- قساوت قلب و سردی هیجانی: قساوت قلب به عنوان یک عامل روانی-هیجانی، فرد را نسبت به حقایق الهی و هشدارهای تربیتی بی‌حس می‌کند. قرآن در آیه ۷۴ سوره بقره می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً...». سپس دل‌های شما پس از آن سخت شد، همانند سنگ یا حتی سخت‌تر.. علامه طباطبایی این حالت را نتیجه غفلت فکری و انباشت گناه می‌داند که بصیرت باطنی را کاهش می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱/۲۵۰).

- ضعف انگیزش درونی: بسیاری از افراد به دلیل ناتوانی در ایجاد انگیزش درونی برای تغییر، بهانه‌جویی می‌کنند. این ضعف روانی باعث می‌شود فرایند تربیت نتواند به اصلاح پایدار منجر شود و فرد در چرخه‌ای از بی‌تفاوتی و انفعال باقی بماند (مطهری، ۱۳۶۸: ۹۰).

ابعاد روان‌شناختی تعذیر نشان می‌دهند که این پدیده، حاصل تعامل پیچیده غرور، تعصب، غفلت، ترس، قساوت قلب و ضعف انگیزشی است. این عوامل در سطح فردی و اجتماعی به انسداد مسیر تربیت و اصلاحات اجتماعی منجر می‌شوند. راهکارهای قرآنی برای رفع این موانع شامل تقویت تفکر عقلانی (بقره: ۴۴)، ترویج تواضع (اعراف: ۶۶)، ایجاد خودآگاهی (جمعه: ۲) و پرورش هیجانات مثبت دینی مانند امید به رحمت الهی (بقره: ۱۸۶) است.

مانع رفتاری تعذیر، بر ناامیدی از قیامت و غفلت از دعا تمرکز دارد که پذیرش پیام الهی را مختل می‌کند. این بُعد، با تأکید بر پیامدهای تربیتی لجابت مانند رکود اجتماعی، تعذیر را به مانع عملی در انسداد مسیر اصلاحات تبدیل می‌کند.



ناامیدی از قیامت، مانع تربیتی تعذیر، با غفلت از دعا همراه است. قرآن و روایات لجاجت را مانع رشد تربیتی می‌داند. در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...» شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از آنچه مرتکب شدند، به لغزش افکند... این آیه نشان‌دهنده وسوسه شیطان از طریق گناه است، که به ناامیدی منجر می‌شود. در روایت از اصول کافی آمده است: «مَنْ يَتَسَّ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که از رحمت خدا ناامید شود، کفر ورزیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۷۸). غفلت از دعا قلب را از تربیت محروم می‌کند. خداوند در آیه ۱۸۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَحِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...» و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، بگو: همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را پاسخ می‌گویم.... راغب اصفهانی (۱۴۰۴ق: ۲۰۱). شیخ قمی در روایتی از مفاتیح الجنان دعا را سلاح مؤمن بیان نموده است. از منظر روان‌شناختی، دعا با نظریه فریره (۱۹۷۰) هم‌خوانی دارد که آگاهی انتقادی را برای رهایی از موانع فکری ضروری می‌داند. غفلت از دعا، با کاهش انعطاف‌پذیری معنوی، تعذیر را به رفتاری پایدار تبدیل کرده و مانع اصلاحات اجتماعی می‌شود.

۳.۴. پیامدهای تعذیر در ساحت اعتقادات دینی

در اندیشه قرآنی، رابطه‌ای مستقیم میان پاسخ انسان به دعوت پیامبران و رشد یا انحراف باورهای دینی او وجود دارد. مقاومت آگاهانه در برابر پیام وحی، با ابزارهایی چون تعذیر، منجر به نوعی گسست معنوی می‌شود که پیامد آن از قساوت قلب تا ضلالت دائم گسترده است. از این منظر، تعذیر نه فقط مانع هدایت، بلکه نقطه آغازی برای اعراض، شک و بی‌ایمانی است.

الف) محرومیت از هدایت الهی

آیه ۷ سوره نوح می‌فرماید: «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ...». هر زمان که آنان را خواندم تا تو آنان را ببامرزی، انگشتانشان را در گوش‌هایشان فرو کردند... این آیه نشانگر واکنشی از سر تعذیر است که منجر به محرومیت از مغفرت و رشد معنوی می‌شود. طباطبایی با اشاره به این آیه، «پرهیز عامدانه از شنیدن دعوت حق» را یکی از مصادیق لجاجت کفرآلود می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۵۰).

ب) کاهش تدریجی ایمان و سخت‌شدن قلب

بر اساس آیه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ...» (بقره: ۷۴)، تکرار گناه و مقاومت در برابر حق،

منجر به نوعی قساوت باطنی می‌شود. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «لَا يَزِيدُ الْعُصْيَانُ إِلَّا بُعْدًا». گناه جز دوری (از خداوند) نمی‌افزاید.. (نهج البلاغه، حکمت ۴۲). در نگاه علامه طباطبائی، این فاصله‌گیری تدریجی، سلب توفیق الهی و انسداد درک عقلانی نسبت به حقایق را نیز در پی دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۱، ص ۸۲).

ج) بهره‌برداری شیطان از بهانه‌جویی

آیه ۱۵۴ سوره آل عمران می‌گوید: «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...» در این آیه، قرآن تأکید دارد که رفتارهای پیشینی ناصحیح، زمینه‌ساز وسوسه‌های شیطانی می‌شود. طبق تفسیر المیزان، «استزلال شیطان»، همان لغزش‌های متراکم است که در پی استمرار تعذیر شکل می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۱۸۰).

د) زوال ایمان فعال و تبدیل دین به نماد منفعل

پتر برگر در نظریه «چتر مقدس» می‌نویسد که تکرار مقاومت در برابر حقیقت دینی، باعث تبدیل دین از منبع معنا به سنت بی‌تأثیر می‌شود (برگر، ۱۹۶۷: ۳۶). از این‌رو، تعذیرهای مکرر ممکن است انسان را از ایمان زنده و پویا به وضعیتی نمادین و متحجر بکشاند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ...» بر دل هایشان پرده‌هایی قرار دادیم تا آن را درنیابند.. (انعام: ۲۵).

۴.۴. پیامدهای تعذیر در مناسبات اجتماعی

همان‌گونه که تعذیر موجب گسست باطنی و تضعیف ایمان می‌گردد، در سطح اجتماعی نیز به شکل‌گیری بحران‌های همبستگی، انسداد اصلاحات و بی‌عدالتی می‌انجامد. جامعه‌ای که تعذیر در آن رواج دارد، پذیرای پیامبران و مصلحان نخواهد بود، چراکه حقیقت در برابر منافع قبیله‌ای، گروهی یا طبقاتی سرکوب می‌شود.

الف) تفرقه اجتماعی و قبیله‌گرایی

در ماجرای اوس و خزرج، پیامبر (ص) تلاش فراوانی کرد تا نزاع‌های قبیله‌ای را با پیمان اخوت پایان دهد. قرآن در آیه ۱۰۳ آل عمران می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...». و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. از منظر جامعه‌شناسی دینی، چنین تفرقه‌هایی، یکی از عوامل مهم انسداد جامعه در برابر پیام‌های اصلاحی هستند (اسد، ۲۰۰۳: ۱۴۵).



ب) مقاومت در برابر اصلاحات و تغییر اجتماعی

آیه ۲۳ سوره زخرف از زبان منکران می‌گوید: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ...» این آیه تقلید کورکورانه از سنت‌های پیشینیان را به عنوان یکی از موانع تحول اجتماعی معرفی می‌کند. دورکیم نیز در نظریه همبستگی مکانیکی اشاره می‌کند که جوامع سنت‌محور، در برابر اصلاحات، با واکنش دفاعی ساختاری مواجه‌اند (دورکیم، ۱۹۸۴: ۸۵).

ج) تضعیف همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی

قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ... إِلَّا قَالُوا مُتْرَفُوهَا...» و در هیچ شهری پیامبری نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندانش گفتند... (سبأ: ۳۴) علامه طباطبایی معتقد است که مترفان در قرآن، نماینده منافع تثبیت‌شده‌ای هستند که برای بقاء خود، در برابر تغییر و عدالت مقاومت می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۲، ص ۳۴۱). در جامعه‌شناسی، این موضوع با پدیده حفظ وضع موجود توسط نخبگان هم‌راستا است.

د) اختلال در عدالت اجتماعی و گسترش تبعیض

امام علی (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «إِنَّ التَّعَصُّبَ مُضَادٌّ لِلْعَدْلِ، وَمَنْعٌ لِلْإِنصَافِ». همانا تعصب دشمن عدالت و مانع انصاف است. در این نگاه، تعذیر متکی بر عصبیت و تبعیض، به بی‌عدالتی ساختاری در جامعه دامن می‌زند. رالز نیز در نظریه عدالت تأکید می‌کند که نظامی عادلانه است که فارغ از امتیازات تبعیض‌آمیز، بر شایستگی‌ها استوار باشد (رالز، ۱۹۷۱: ۸۳).

۵. راهکارهای قرآنی و تربیتی برای مقابله با پیامدهای تعذیر

با توجه به پیامدهای گسترده تعذیر در حوزه‌های فردی، اعتقادی و اجتماعی، قرآن کریم برای مواجهه با این پدیده آسیب‌زا، راهکارهایی متنوع، عمیق و چندلایه ارائه کرده است. این راهبردها در سه سطح قابل تبیین‌اند: سطح شناختی. آگاهی‌بخشی، سطح رفتاری. تربیت اخلاقی و مدارا. و سطح ساختاری. عدالت اجتماعی و اصلاح نهادها. این راهکارها بر پایه عقلانیت، رحمت، صبر و عدالت طراحی شده‌اند و در سیره پیامبران و آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام جایگاه برجسته‌ای دارند.

بر اساس آیات قرآن، سیره پیامبران، و نظریات علمی، راهکارهای مقابله با پیامدهای تعذیر را می‌توان در قالب پنج محور اصلی تحلیل کرد:

۱. تقویت عقلانیت و تفکر انتقادی ۲. نهادینه‌سازی اخلاق و تربیت ۳.

آگاهی بخشی نسبت به پیامدهای تعذیر^۴. دعوت تدریجی با صبر و مدارا^۵. اصلاح ساختاری مبتنی بر عدالت

این پنج محور، هم‌راستا با اصول هدایت قرآنی و تحول اجتماعی پدیدارند و می‌توانند مبنایی برای برنامه‌ریزی‌های تربیتی و فرهنگی در جوامع دینی باشند.

الف) تقویت تفکر و آگاهی عقلانی

نخستین راهکار، ایجاد بستر عقل‌ورزی و جلوگیری از تعصب و تقلید کور است. قرآن در آیه «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴) از انسان می‌خواهد که از جهل و پیروی بی‌تفکر از سنت‌های نادرست فاصله بگیرد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این فراز را دعوتی به رهایی از غفلت فکری و آغاز فرآیند تربیت توحیدی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۵۰). در حوزه علوم اجتماعی نیز، پائولو فریره در نظریه «آموزش رهایی‌بخش» تأکید می‌کند که آگاهی انتقادی نخستین گام برای عبور از سلطه فکری و فرهنگی است (فریره، ۱۹۷۰: ۷۲).

ب) نهادینه‌سازی اخلاق و تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی در قرآن، فراتر از مجموعه‌ای از مفاهیم نظری است. این تربیت، راهی برای تبدیل مفاهیم الهی به عادات‌های رفتاری و درونی‌سازی ارزش‌ها در وجود انسان است. در قرآن آمده: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹). این آیه به وضوح سه اصل تربیتی عفو، عرف، اعراض را در مواجهه با تعذیر معرفی می‌کند. پیامبر اکرم (ص) در برابر بهانه‌جویی‌های مشرکان، هرگز از خشونت استفاده نکرد، بلکه با صبر و مدارا دعوت خود را ادامه داد. علامه طباطبایی این روش را برآمده از حکمت الهی می‌داند که هدفش اصلاح درون انسان‌هاست نه فقط تغییر رفتار سطحی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۸۵).

ج) آگاهی بخشی نسبت به پیامدهای لجاجت و مقاومت

قرآن بارها، عاقبت لجاجت و تعذیر را به صورت مستقیم بیان کرده است تا مخاطب با بینش و نه از روی ترس، راه هدایت را برگزیند. آیه ۳۸ سوره قصص در بیان استکبار فرعون می‌فرماید: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي». فرعون گفت: ای بزرگان قوم من! من جز خودم خدایی برای شما نمی‌شناسم.. این جمله، نماد مقاومت سیاسی و معرفتی در برابر اصلاح است. تکرار چنین پیام‌هایی در قرآن، نوعی هشدار و آموزش برای جلوگیری از تکرار تاریخ است.



د) ترویج الگوی مدارا، صبر و دعوت تدریجی

رفتار پیامبران الهی نشان می‌دهد که اصلاح عمیق، نیازمند زمان، صبر و تدریج است. آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...» به راه پروردگارت با حکمت و اندرز نیکو دعوت کن.. (نحل: ۱۲۵) نشان می‌دهد که پیامبر مأمور است با حکمت، موعظه نیکو و جدال احسن پیش رود. در علوم تربیتی نیز ثابت شده که اصلاح رفتار، اگر بدون درک زمینه‌های روانی و فرهنگی باشد، با مقاومت روبه‌رو می‌شود (ویگوتسکی، ۱۹۷۸: ۸۷).

ه) اصلاح ساختارها از طریق عدالت اجتماعی

قرآن کریم تأکید می‌کند که هرگونه اصلاح دینی و اجتماعی، زمانی به ثمر می‌نشیند که بر مبنای عدالت باشد. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...». همانا خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد. (نحل: ۹۰) پیامبر اسلام (ص) نیز در جامعه‌ای اصلاح‌گری کرد که عدالت را نه فقط در قضاوت، بلکه در توزیع قدرت، منابع و کرامت انسانی نهادینه ساخت. جان رالز در نظریه عدالت می‌گوید که ساختار عادلانه، زمینه‌ساز کاهش مقاومت‌ها و افزایش مشارکت فعال در تحول اجتماعی است (رالز، ۱۹۷۱: ۸۵).

۱.۵. انذار در تربیت دینی و نقش آن در مقابله با تعاضیر

انذار، به معنای هشدار دادن نسبت به پیامدهای نافرمانی از اوامر الهی، یکی از مهم‌ترین راهبردهای تربیتی در قرآن و سنت اسلامی است که نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت ایمانی، تقویت مسئولیت‌پذیری و اصلاح رفتار فرد و جامعه دارد. در تربیت دینی، انذار صرفاً یک تهدید خشک و ترس‌آفرین نیست، بلکه سازوکاری هوشمندانه است که در کنار تبیین و بشارت، فرآیند شناختی، عاطفی و رفتاری انسان را به سمت پذیرش حق و ترک باطل هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج: ۱، ۱۷۲).

قرآن کریم در آیات متعددی، نقش انذار را به عنوان وظیفه اساسی پیامبران بیان کرده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا». ما تو را به حق به عنوان بشارت‌دهنده و هشداردهنده فرستادیم. (بقره: ۱۱۹) این آیه نشان می‌دهد که انذار بخشی جدایی‌ناپذیر از مأموریت انبیا در هدایت انسان‌هاست و نقش آن، آماده‌سازی فکری و روانی مخاطبان برای اصلاح و تغییر است. انذار از منظر تربیتی، برجسته‌سازی پیامدهای واقعی و طبیعی گناه و انحراف است تا انسان‌ها با آگاهی و بصیرت به بازنگری در باورها و رفتارهای خود بپردازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۲۸۴).

یکی از ابعاد مهم انذار در تربیت دینی، پیشگیری از تعذیر است. تعذیر به معنای بهانه جویی‌ها و توجیهاتی است که انسان در برابر پذیرش حقیقت یا اجرای اوامر الهی مطرح می‌کند. این بهانه‌ها که در قرآن بارها به آن‌ها اشاره شده است، از ریشه‌های روانی چون ترس از تغییر، وابستگی به منافع شخصی، یا جهل به حقیقت سرچشمه می‌گیرند. برای نمونه، قوم نوح به دلیل لجابت و تعصب، هشدارهای پیامبر را نادیده گرفتند: «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا». سران کافر قوم او گفتند: ما تو را جز بشری مانند خودمان نمی‌بینیم. (هود: ۲۷) این آیه نشان می‌دهد که تعذیر چگونه به ابزاری برای فرار از پذیرش حق تبدیل می‌شود. انذار در چنین بستری، به انسان هشدار می‌دهد که پیامدهای لجابت و مقاومت در برابر دستورات الهی، نه تنها فردی بلکه اجتماعی و تاریخی است؛ زیرا جامعه‌ای که در برابر حق ایستادگی کند، به سمت انحطاط و نابودی حرکت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۷۸).

انذار از نظر تربیتی دو کارکرد مهم دارد: نخست، ایجاد خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری در سطح فردی؛ دوم، بازدارندگی جمعی در برابر گسترش فساد و انحراف اجتماعی. قرآن با بیان صریح پیامدهای گناه، ذهن انسان را نسبت به آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت رفتارهای نادرست حساس می‌کند: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ». و از روزی بترسید که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید.. (بقره: ۲۸) این نوع هشدارها، نه ترس بیمارگونه، بلکه هشدار عقلانی است که به کنترل نفس، مدیریت تمایلات و بازسازی رفتار می‌انجامد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۲). از منظر روان‌شناسی تربیتی، انذار باعث افزایش هوشیاری شناختی و کاهش سوگیری‌های ذهنی می‌شود؛ زیرا هشدارهای مستدل و همراه با تبیین، زمینه را برای پذیرش تغییر فراهم می‌کنند. افزون بر این، انذار با تقویت هیجانات مثبت مانند امید به بخشش الهی، تعادل هیجانی ایجاد کرده و مخاطب را از گرفتار شدن در دو افراط غرور و یأس حفظ می‌کند (دهشیری، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

اهمیت انذار در مقابله با تعذیر، در این است که بهانه‌ها را از سطح به عمق می‌کشانند و ریشه‌های روانی، اجتماعی و معرفتی آن‌ها را برملا می‌کند. در واقع، انذار با شکستن پوسته‌های توجیهی، انسان را با حقیقت گریزنناپذیر مواجه می‌سازد؛ همان‌گونه که فرعون با وجود قدرت و سلطه، در برابر معجزات موسی (ع) هشدار شنید: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي». فرعون گفت: ای بزرگان قوم من! جز خودم خدایی برای شما نمی‌شناسم. (قصص: ۳۸) اما چون انذار را نپذیرفت، سرانجام گرفتار نابودی شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۲۲۳).



در نتیجه، انذار در تربیت دینی، ابزاری کارآمد برای شکستن مقاومت‌های درونی و اجتماعی در برابر حق است. این شیوه با تلفیق عقلانیت، هیجان سازنده و الگوهای رفتاری، نه تنها به اصلاح فرد کمک می‌کند، بلکه بستر تحول اجتماعی را نیز فراهم می‌آورد. انذار در حقیقت دعوتی است به بازگشت، بازاندیشی و بازسازی مسیر زندگی، تا انسان و جامعه بتوانند از دام تعاذیر رها شده و در مسیر هدایت الهی حرکت کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی جامع پدیده تعذیر در قرآن کریم و تحلیل میان‌رشته‌ای آن با رویکردهای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی، این پژوهش نشان داد که تعذیر نه تنها یک واکنش فردی یا گذرا در برابر دعوت پیامبران الهی است، بلکه به عنوان یک عامل ساختاری و فراگیر، نقش محوری در انسداد مسیر هدایت، رکود تربیتی و توقف فرآیندهای اصلاحات اجتماعی ایفا می‌کند. بر اساس محتوای آیات قرآنی، همچون نمونه‌های توصیف شده در سوره‌های هود، اعراف و زخرف، تعذیر ریشه در علل چندلایه‌ای دارد: جهل معرفتی و ناآگاهی (که مانع تشخیص حقیقت از باطل می‌شود)، لجاجت و سرسختی (با انواع معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی)، عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای (که تقلید کورکورانه از سنت‌ها را تقویت می‌کند)، و عوامل روانی همچون ترس از تغییر، وابستگی به مادیات و قساوت قلب. این عوامل، در تعامل با یکدیگر، مقاومت پایداری در برابر هدایت الهی ایجاد می‌کنند و از پذیرش دعوت پیامبران جلوگیری می‌نمایند.

پیامدهای تعذیر، که در این مطالعه به صورت سیستماتیک طبقه‌بندی شد، فراتر از سطح فردی رفته و ابعاد اجتماعی و تربیتی گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد. در ساحت تربیتی، تعذیر منجر به محرومیت از هدایت الهی، تضعیف ایمان، قساوت قلب و ناامیدی از قیامت می‌شود، که این امر فرآیند تربیت دینی را به رکود می‌کشاند و ابزارهایی همچون دعا و بصیرت باطنی را ناکارآمد می‌سازد. از منظر اجتماعی، این پدیده به تفرقه قومی، مقاومت در برابر تغییرات، تضعیف همبستگی و گسترش بی‌عدالتی دامن می‌زند، و در نهایت، جوامع را به سمت انحطاط فرهنگی و انسداد تحول سوق می‌دهد. نوآوری این پژوهش در تلفیق آموزه‌های قرآنی با نظریه‌های جامعه‌شناختی (مانند دورکیم و وبر) و روان‌شناختی (مانند ویگوتسکی و فریره) نهفته است، که نشان می‌دهد تعذیر یک پدیده تاریخی-فرهنگی است و در جوامع معاصر اسلامی، با چالش‌هایی همچون جهانی‌سازی، نابرابری‌های اجتماعی و بحران‌های فرهنگی همخوانی دارد. بر

اساس گزارش سازمان ملل متحد (۲۰۲۴)، افزایش مقاومت در برابر تغییرات در کشورهای اسلامی، ضرورت بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی برای سیاست‌گذاری پایدار را دوچندان می‌کند.

راهکارهای پیشنهادی قرآن برای مقابله با تعذیر، بر پایه اصول عقلانیت، رحمت و عدالت استوار است: تقویت تفکر انتقادی و آگاهی بخشی (مانند دعوت به تعقل در آیه ۴۴ سوره بقره)، تربیت اخلاقی با تأکید بر عفو، مدارا و صبر (همچون سیره پیامبران)، انذار هوشمندانه برای پیشگیری از بهانه‌جویی (آیه ۱۱۹ سوره بقره)، و اصلاح ساختاری از طریق عدالت اجتماعی (آیه ۹۰ سوره نحل). این راهبردها، نه تنها به کاهش لجاجت فردی کمک می‌کنند، بلکه زمینه‌ساز تحول اجتماعی پایدار هستند و می‌توانند در برنامه‌ریزی‌های آموزشی، فرهنگی و سیاسی جوامع اسلامی به کار گرفته شوند. برای نمونه، ادغام این رویکردها با روش‌های تربیتی مدرن، مانند آموزش انتقادی فریبه، می‌تواند مقاومت‌های فرهنگی را کاهش دهد و انسجام اجتماعی را تقویت کند.

در نهایت، این مطالعه تأکید می‌کند که قرآن کریم نه تنها منبع توصیف چالش‌ها، بلکه چارچوبی عملی برای حل آن‌هاست. با پیوند آموزه‌های قرآنی به واقعیت‌های معاصر، می‌توان به سیاست‌گذاران، علمای دینی و پژوهشگران پیشنهاد داد که برنامه‌های میان‌رشته‌ای برای کاهش تعذیر طراحی کنند، همچون کارگاه‌های آموزشی بر پایه تفکر عقلانی یا کمپین‌های فرهنگی برای مقابله با عصبیت قومی. محدودیت این پژوهش در تمرکز بر جنبه‌های نظری است، لذا پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده بر مطالعات تجربی، مانند بررسی موردی در جوامع اسلامی معاصر یا مدل‌سازی کمی پیامدهای تعذیر، تمرکز کنند تا کاربرد عملی این یافته‌ها گسترش یابد. این رویکرد نه تنها به پر کردن خلأهای پژوهشی کمک می‌کند، بلکه به تحقق جامعه‌ای پویا و هدایت‌شده بر اساس آموزه‌های الهی یاری می‌رساند.

منابع فارسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن شعبه حجازی، ح. ب. ع (بی تا): تحف العقول عن آل الرسول. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
۳. احمدی، محمد (۱۴۰۱): «انگیزه‌ها و پیامدهای بهانه‌جویی و لجابت». مجله علوم قرآنی و حدیث، دوره ۵، شماره ۲، صص ۵-۱۵.
۴. بارون، رابرت و دان بیرن (۱۳۹۷ش): روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه یوسف کریمی. تهران: نشر ارسباران.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۱ش): صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، ج ۱، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام (مکتبه البشری).
۶. برگر، پیتر، (۱۳۸۲ش): چتر مقدس: عناصر جامعه‌شناسی دین، ترجمه بیژن عبدالکریمی، تهران: نشر نقد فرهنگ.
۷. خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۸۴ش): شرح غررالحکم و درر الکلم، چاپ ششم، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۸. دورکیم، امیل (۱۳۸۴ش): تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱ش): لغت نامه، ۱۶ جلد، چاپ سوم، نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۱۰. دهشیری، محسن (۱۳۸۹ش): موانع اجتماعی اصلاحات در جوامع اسلامی. مجله علوم اجتماعی اسلامی ایران، شماره ۲۲.
۱۱. دهشیری، محمد (۱۳۸۹): مقاومت اجتماعی در قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۲. رالز، جان (۱۳۸۷ش): نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
۱۳. رحیمی، علی (۱۴۰۲): «بررسی زمینه‌ها و عوامل بهانه‌جویی‌های اجتماعی در برابر اوامر الهی از منظر قرآن»، مجله قرآن و علوم اجتماعی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱-۳۰.
۱۴. رضی، سید (۱۳۸۶ش): نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه تحقیقاتی امام علی (ع).
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش): تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۷۵ش): فرهنگ عمید، چاپ ششم، ناشر: امیرکبیر، تهران.
۱۷. فریره، یائولو (۱۳۸۷ش): آموزش ستم‌دیدگان، ترجمه رضا حبیبی، تهران، مؤسسه فرهنگی روزبهان.
۱۸. فوکو، میشل (۱۳۵۶): تبارشناسی دانش و قدرت. ترجمه نیکو سرخوش. تهران: نشر نی، چاپ اول.
۱۹. قمی، عباس (۱۳۸۷): مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: انتشارات فاطمه الزهرا.
۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱ش): مدرنیته و هویت شخصی، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش): تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴): تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. نوروزی، حسن (۱۴۰۳): «بهانه‌جویی و لجابت از نگاه قرآن کریم». مجله مطالعات قرآنی، دوره ۸، شماره ۳، صص ۲۰-۳۰.
۲۴. وبر، ماکس (۱۳۹۰ش): اقتصاد و جامعه، ترجمه داود غفاری، تهران، انتشارات نی.
۲۵. ویگوتسکی، لو (۱۳۸۲ش): ذهن در جامعه: رشد فرایندهای عالی روان‌شناختی، ترجمه علی اکبر شعاری نژاد، تهران، امیرکبیر.
۲۶. منابع عربی
۲۷. ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا): مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۲۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق): لسان العرب، تحقیق: علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث

العربی، چاپ سوم.

۲۹. اصفهانی، حسین بن محمد (راغب) (۱۴۰۴ق): مفردات ألفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم.
۳۰. شریف رضی، محمد (۱۴۱۴ق): نهج البلاغه، قم، دارالکتب الإسلامية.
۳۱. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۳۱ق): تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طبرسی، فضل (۱۴۱۵ق): مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات فراهانی.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق): الکافی. قم: دار الحدیث.
۳۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶ش): بحار الانوار، ج ۷۲، قم، دارالکتب الاسلامیه.

منابع لاتین

1. Ajzen, I. (1991). The theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*.
2. Asad, T. (2003). *Formations of the secular: Christianity, Islam, modernity*. Stanford, CA: Stanford University Press.
3. Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
4. Berger, P. L. (1967). *The sacred canopy: Elements of a sociological theory of religion*. New York, NY: Anchor Books.
5. Bloom, B. S. (1956). *Taxonomy of educational objectives: Cognitive domain*. New York, NY: Longmans.
6. Durkheim, É. (1984). *The division of labour in society* (W. D. Halls, Trans.). London, UK: Macmillan.
7. Festinger, L. (1957). *A theory of cognitive dissonance*. Stanford, CA: Stanford University Press.
8. Freire, P. (1970). *Pedagogy of the oppressed*. New York, NY: Herder and Herder.
9. Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity*. Stanford, CA: Stanford University Press.
10. Hobsbawm, E. (1992). *Nations and nationalism since 1780*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
11. Krathwohl, D. R., Bloom, B. S., & Masia, B. B. (1964). *Taxonomy of educational objectives: Affective domain*. New York, NY: McKay.
12. Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
13. United Nations. (2024). *Global inequality report*. New York, NY: United Nations Publications.
14. Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society: The development of higher psychological processes*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
15. Weber, M. (1968). *Economy and society*. Berkeley, CA: University of California Press.

Resources:

1. Qur'ān al-Karīm. (n.d.). [In Arabic].
2. Ahmadi, M. (2022). Angizeh-hā va payāmad-hā-ye bahāneh-jū'ī va lajjājāt. Majalle-ye 'Olūm-e Qur'ānī va Hadīth, 5(2), 5–15. [In Persian].
3. Al-Bukhari, M. b. Isma'il. (2012). Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (Trans. A. Nourahrari; Vol. 1). Torbat-e Jām: Sheikh al-Islam Ahmad Jam Publications (Maktabah al-Boshra). [In Persian].
4. Al-Kulayni, M. b. Ya'qub. (1987). Al-Kāfī. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
5. Al-Rāghib al-Isfahani, Ḥ. b. Muḥammad. (1984). Mufradāt alfāz al-Qur'ān. Damascus: Dar al-Qalam. [In Arabic].
6. Al-Sharif al-Radi, M. (1994). Nahj al-Balāgha. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
7. Al-Sharif al-Radi, M. (2007). Nahj al-Balāgha (Trans. M. Dashti). Qom: Imam 'Ali (AS) Research Institute. [In Persian].
8. Al-Ṭabrisī, Faḍl. (1995). Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Qom: Farahani Publications. [In Arabic].
9. Amid, H. (1996). Farhang-e 'Amīd (6th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
10. Baron, R. A., & Byrne, D. (2018). Ravān-shenāsī-ye ejtemā'ī (Trans. Y. Karimi). Tehran: Arasbaran. [In Persian].
11. Berger, P. (2003). Chatr-e moghaddas: 'Anāser-e jām'e-shenāsī-ye dīn (Trans. B. Abdolkarimi). Tehran: Naqd-e Farhang. [In Persian].
12. Dehkhodā, A. A. (1982). Loghat-nāmeḥ (16 vols., 3rd ed.). Tehran: Vezārat-e Ershād-e Eslāmi. [In Persian].
13. Dehshiri, Mohammad. (2010). Moqāwemat-e ejtemā'ī dar Qur'ān (1st ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].
14. Dehshiri, Mohsen. (2010). Mavāne'-e ejtemā'ī-ye eṣlāḥāt dar jamā'ehā-ye eslāmī. Majalle-ye 'Olūm-e Ejtemā'ī-ye Eslāmī-ye Iran, (22). [In Persian].
15. Durkheim, É. (2005). Taqīm-e kār-e ejtemā'ī (Trans. B. Parham). Tehran: 'Elmi Publishing. [In Persian].
16. Foucault, M. (1977). Tabārshenāsī-ye dānesh va qodrat (Trans. N. Sarkhosh; 1st ed.). Tehran: Ney. [In Persian].
17. Freire, P. (2008). Āmūzesh-e setamidagān (Trans. R. Habibi). Tehran: Rouzbehan Cultural Institute. [In Persian].
18. Giddens, A. (2002). Modernīte va hoviyyat-e shakhsī (Trans. N. Movaffaqian). Tehran: Ney. [In Persian].
19. Ibn Fāris, A. (n.d.). Maqāyīs al-Lughā (A. M. Harun, Ed.; 1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
20. Ibn Manẓūr, M. (1985). Lisān al-'Arab ('A. Shiri, Ed.; 3rd ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic].
21. Ibn Shu'ba al-Harrānī, Ḥ. b. 'Alī. (n.d.). Tuḥaf al-'Uqūl 'an Āl al-Rasūl. Qom: Jāme'eh-ye Modarresin Publications. [In Arabic].
22. Khansari, M. b. Hossein. (2005). Sharḥ-e Ghurar al-Ḥikam wa Durar al-Kalim (6th ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].
23. Majlisī, M. B. (2007). Biḥār al-Anwār (Vol. 72). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
24. Makarem Shirazi, N., et al. (1995). Tafsīr-e Nemūneh. Tehran: Dār al-Kutub al-Eslāmiyyah. [In Persian].
25. Motahhari, M. (1989). Ta'lim va tarbiyat dar Eslām. Tehran: Sadra. [In Persian].
26. Norouzi, H. (2024). Bahāneh-jū'ī va lajjājāt az negāh-e Qur'ān-e Karīm. Majalle-ye Moṭāle'āt-e Qur'ānī, 8(3), 20–30. [In Persian].



27. Qomi, 'A. (2008). Mafātīḥ al-Jinān (Trans. M. Elahi Qomshe'i). Qom: Fātemeh al-Zahrā Publications. [In Persian].
28. Rahimi, 'A. (2023). Barrasī-ye zamineh-hā va 'avāmel-e bahāneh-jū'i-hā-ye ejtemā'i dar barābar-e awāmer-e elāhī az manẓar-e Qur'ān. Qur'ān va 'Olūm-e Ejtemā'i, 7(1), 10–30. [In Persian].
29. Rawls, J. (2008). Nazariyye'i dar bāb-e 'adālat (Trans. H. Bashirieh). Tehran: Ney. [In Persian].
30. Ṭabāṭabā'i, M. H. (2011). Tafsīr al-Mīzān (Trans. S. M. B. Mousavi Hamedani). Qom: Daftar-e Nashr-e Eslami. [In Persian].
31. Ṭabāṭabā'i, M. H. (2010). Tafsīr al-Mīzān. Qom: Daftar-e Nashr-e Eslami. [In Arabic].
32. Vygotsky, L. S. (2003). Zehn dar jām'eh: Roshd-e farāyand-hā-ye 'ālī-ye ravān-shenākhtī (Trans. A.-A. Sha'ari-Nejad). Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
33. Weber, M. (2011). Eqteṣād va jāme'eh (Trans. D. Ghaffari). Tehran: Ney. [In Persian].